

به نام خدا

نقد فیلم: «جاذبه ۲۰۱۳»^۱

نویسنده: سعید گرامی



ناشر و ویراستار: TopMovies.blog.ir

مقدمه:

آلفونسو کوارون^۲ هفت سال پس از فیلم پرمحتوا و قدرتمند «فرزندان بشریت ۲۰۰۶»^۳ بار دیگر قدرت خود را در عرصه‌ی نویسندگی و کارگردانی به دنیای سینما یادآوری می‌کند. این کارگردان مکزیکی بار دیگر توانست با «جاذبه ۲۰۱۳» توجه سینمای جهان را به خود جلب کند. فیلم «جاذبه ۲۰۱۳» با اینکه از نظر فرمی با دیگر فیلم‌های کوارون تفاوت دارد اما در بردارنده‌ی تمام دغدغه‌های پیشین این کارگردان است. دغدغه‌های ثابتی که کوارون با ظرافت در تمام فیلم‌هایش گنجانده است. نقد آمریکا و فرهنگ غربی، نقد دین و مذهب، ارزش و هدف زندگی و ستایش فرهنگ شرقی از جمله مؤلفه‌های این کارگردان بزرگ است. «جاذبه ۲۰۱۳» هفت جایزه‌ی اسکار بهترین کارگردانی، بهترین فیلم‌برداری، بهترین صداگذاری، بهترین تدوین، بهترین جلوه‌های ویژه، بهترین تدوین صدا و بهترین موسیقی متن را در هشتاد و ششمین جشنواره‌ی اسکار ۲۰۱۴^۴ بدست آورد. علاوه بر آن نامزد سه جایزه‌ی اسکار بهترین فیلم سال، بهترین کارگردانی هنری و بهترین بازیگر نقش اول زن هم شد. در ادامه این فیلم را در سه نگاه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

2 - Alfonso Cuarón

3 - Children Of Men 2006

4 - [86th Academy Awards 2014](#)

نگاه اول

خلاصه ی داستان:

«جاذبه ۲۰۱۳» علی رغم ظاهر ساده و بی آلایشش دارای محتوایی پیچیده و عمیق است. کاوشگری آمریکایی مامور انجام چند عملیات بر روی تلسکوپ هابل است. دکتر رایان استون (ساندرا بولاک^۵)، مت کوالسکی (جورج کلونی^۶) و شریف متخصصین این عملیات هستند. آن سه با لباس فضانوردی در فضا مشغول انجام وظیفه هستند. عملیات لغو می شود چرا که خبر می رسد روسیه یکی از ماهواره های جاسوسی خود را منهدم کرده است، برخورد ضایعات آن ماهواره با ماهواره های دیگر باعث شده انبوهی از ضایعات فلزی با سرعت به سمت کاوشگر آمریکا هجوم آورند. سه متخصص فرصت برگشتن به کاوشگر را پیدا نمی کنند. در اثر برخورد ضایعات، کاوشگر متلاشی می شود، شریف می میرد و استون بی اختیار به هوا پرتاب می شود. کمی بعد کوالسکی که مجهز به رانشگر (وسیله ای که با آن می توان در فضا حرکت کرد) است استون را پیدا می کند و به کاوشگر برمی گردند. همه ی خدمه ی کاوشگر مرده اند. آنها در حالی به طرف ایستگاه فضایی بین الملل^۷ حرکت می کنند که مخزن اکسیژن استون و انرژی رانشگر کوالسکی رو به اتمام است. کوالسکی از آخرین رانشش برای رسیدن به ایستگاه استفاده می کند. آنها به ایستگاه فضایی برخورد می کنند. طناب اتصال آنها پاره می شود. پای استون به بندهای چتر سایوز^۸ گیر می کند و موفق می شود کوالسکی را هم نگه دارد. طناب تحمل دو نفر را ندارد. کوالسکی خود را جدا می کند و بی اختیار به طرف آسمان تاریک رانده می شود. استون وارد یکی از سایوز های آسیب دیده ی روسی می شود. سایوز برای برگشت به زمین مناسب نیست. کوالسکی که ارتباط صوتیش همچنان برقرار است به استون پیشنهاد می دهد که با سایوز به کاوشگر چین که شنزو نام دارد برود و با آن به زمین برگردد. استون که مهارت چندانی در هدایت سایوز ندارد به سختی سایوز را از ایستگاه جدا می کند اما سوخت سایوز در میانه ی راه تمام می شود. استون ناامید می شود. شیراکسیژن را قطع می کند و منتظر مرگ می ماند. اتفاق عجیبی داستان را تغییر می دهد. کوالسکی سایوز را پیدا کرده و وارد آن می شود. گویا یک باتری اضافه برای رانشگر خود پیدا کرده است. او پیشنهاد می دهد از جت های فرود آرام استفاده کنند (نیازی به سوخت ندارد) استون به خود می آید و متوجه می شود خیالاتی شده است (بخاطر کمبود اکسیژن). حرف های کوالسکی را به یاد می آورد. امیدش را باز می یابد. از جت های فرود استفاده می کند و خود را به شنزو که در حال رسیدن به جو زمین است می رساند. شنزو به زمین می رسد و سالم فرود می آید. استون فرصتی دیگر برای شروع یک زندگی متفاوت پیدا می کند.

پیام ها:

۱- فیلم «جاذبه ۲۰۱۳» یک فیلم فضایی است. اما برخلاف بسیاری از فیلم های فضایی که در تلاش برای پیدا کردن حیات در غیر زمین هستند، این فیلم با ذکر این مقدمه که زندگی در فضا غیر ممکن است به تلاش یک فضانورد برای رسیدن و برگشتن

5 - Sandra Bullock

6 - George Clooney

7 - ISS

8 - Soyuz: محفظه ای که فضانوردان برای فرود اضطراری از آن استفاده می کنند

به زمین می پردازد. این فیلم برخلاف اغلب فیلم های فضایی که آسمان و فضا را جایی فوق العاده زیبا و بارزش نشان می دهند، به زیبایی ها و ارزش زمین می پردازد. در اغلب صحنه ها فضا محیطی تیره و بی روح نشان داده می شود اما در مقابل زمین زیبا و باطراوت جلوه می کند. طلوع مکرر خورشید، شفق قطبی، رنگارنگی زمین و دیالوگ شخصیت ها در تحسین زمین همگی حکایت از برتری زمین دارند. کارگردان با نشان دادن مشکلات و سختی های زندگی در فضا، حس تنفر و انزجار مخاطب را نسبت به آن برمی انگیزد. دیالوگ استون: «من از فضا متنفرم» تنفر مخاطب را بیشتر می کند. کواریون در این فیلم قصد دارد بگوید بجای اینکه به فکر پیدا کردن حیات و زندگی در فضا باشیم، بیایید زمین را برای یک زندگی سالم حفظ کنیم. زمین جایی است که انسان بدان تعلق دارد نه جای دیگر. او در مقایسه ای که بین زمین و فضا انجام می دهد، فضا را مکانی ساکت و امن معرفی می کند. آرامش و امنیت دو موهبتی است که زمین آن را از دست داده است. کواریون رسانه و برنامه های تلویزیونی را مقصر این شلوغی می داند. وقتی شنو وارد جو زمین می شود صدای گزارش فوتبال، موسیقی رپ و اخبار، شلوغی زمین را یادآوری می کند. (در نگاه دوم مفصل به این موضوع می پردازیم).

۲- فیلم با حضور آمریکایی ها در فضا شروع می شود. پرچم آمریکا روی لباس فضانوردان در نماهای بسیاری جلوه نمایی می کند. در ادامه ی فیلم شاهد نابودی تجهیزات فضایی آمریکا خواهیم بود. موشک روسی عامل اصلی نابودی تجهیزات آمریکاست. در ابتدا به نظر می رسد آمریکا ابرقدرت فضا است اما اقدام موشکی روسیه این خیال را از بین می برد. روسیه ماهواره ی خود را بدون توجه به دیگر کشورها نابود کرده است. ضایعات حاصله تمام ماهواره ها را نابود می کند. گویا روسیه صاحب و اختیاردار فضا است. حقیقت هم همین است. بیشترین رکوردهای فضایی متعلق به روسیه است. بیشترین و بزرگترین بخش ایستگاه فضایی بین الملل از آن روسیه است. اشاره به رکورد پیاده روی «آنتولی سولوویف»^۹ و اینکه کوالسکی هرگز این رکورد را نمی شکند مگر اینکه بمیرد، اولین نشانه ی فیلم برای بیان این نکته است که روسیه حرف اول را در فضا می زند. احتیاج یک آمریکایی به سایوز و لباس فضانوردی روسیه و شنو چینی نشانه ی دیگری بر ثبوت این مطلب است. علاوه بر آن در ادامه شاهد نیاز استون به دانستن الفبای روسیه و چین خواهیم بود. کواریون که یکی از مولفه های اصلی اش نقد آمریکا است، در صدد است نیاز آمریکا به روسیه و چین را نشان دهد. او آمریکا را ابر قدرت فضا نمی داند و معتقد است آمریکا برای نجات از بحران باید از روسیه و چین کمک بخواهد. این نیاز به صورت کنایه آمیزی در زمین هم صادق است. اما این تنها پیام «جاذبه ۲۰۱۳» نیست. (در نگاه دوم مفصل به این موضوع می پردازیم).

۳- «جاذبه ۲۰۱۳» نقد جامعه و خانواده ی آمریکایی ست. تزلزل نظام خانوادگی، بی توجهی به نیاز کودکان و عدم ترویج آموزه های دینی از جمله مباحثی است که در این فیلم مورد نقد قرار می گیرند. داستان هایی که کوالسکی تعریف می کند و همچنین بررسی شخصیت استون به خوبی مشکلات جامعه آمریکا را بیان می کند. (در نگاه بعدی توضیح بیشتری در این باره داده می شود).

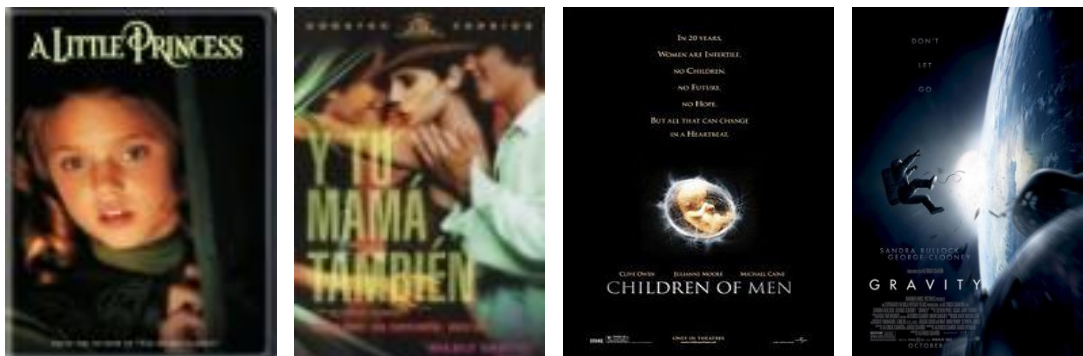
۴- کواریون در این فیلم فرهنگ شرق و غرب را مقایسه می کند. شریف و کوالسکی بعنوان نمایندگان فرهنگ شرق و استون نماد مردم غرب است. اخلاق محوری، خداواری و امیدواری به زندگی از امتیازات فرهنگ شرقی است. وجود صلیب، عکس مسیح و مجسمه ی بودا به اهمیت دادن شرقی ها به دین اشاره می کند. وجود عکس خانواده ی شریف و عکس های خانوادگی در ایستگاه فضایی نشان دهنده ی اهمیتی است که شرقی ها به خانواده می دهند. اما در فرهنگ غرب این چنین نیست. مجهول بودن همسر استون یا پسرانه بودن نام او المان هایی است که ما را با غرب آشنا می کند.

۵- فیلم «جاذبه ۲۰۱۳» درباره ی تولد دوباره ی یک انسان است. استون انسانی غیر مذهبی است. او تمام تلاشش را برای نجات خود انجام می دهد اما به نتیجه ای نمی رسد. در واپسین لحظات عمر خود از اینکه نمی تواند برای خود دعا کند ناراحت می شود. دیالوگ «کسی به من دعا کردن یاد نداده» بیان گر نیاز فطری او به ارتباط با خداست. استون همانند جنینی که در انتظار تولد

است می ماند. ورود او به زمین تولد او بحساب می آید. اینکه در پایان فیلم به سختی روی پایش می ایستد اشاره به نوپا و طفل بودن او دارد. استون با ورود به زمین، پا در سرزمینی می گذارد که هیچ بشری در آن زندگی نکرده است. (در نگاه دوم مفصل به این پیام پرداخته ام).

۶- نکات این فیلم بسیار زیاد است. از حضور یک هندی در میان آمریکایی ها گرفته تا تناسب رنگ پوست بدن استون با خاکی که روی آن دراز کشیده است. منتقد در نگاه دوم اکثر این نکات را مورد بررسی قرار داده است.

نگاه دوم:



در نگاه دوم به نقد و تحلیل صحنه های فیلم می پردازیم:

زندگی در فضا غیر ممکن است:

فیلم با جملاتی بر روی زمینه ای سیاه آغاز می شود. جملاتی درباره ی نوسان شدید دما، عدم انتقال صوت، نبود فشار هوا و اکسیژن در فضا، و از همه ی اینها نتیجه می گیرد زندگی در فضا غیر ممکن است. غیر ممکن بودن زندگی در فضا مقدمه ای می شود برای پیام های دیگر فیلم. همزمان با آن جملات، صدایی اوج می گیرد که احتمالاً مربوط به پرواز یک کاوشگر است. صدا و تصویر همزمان قطع می شوند. اوج گیری صدا، سکوت و خلا صحنه ی بعد را محسوس تر می کند.

زیباترین در آسمان:

در اولین صحنه از فضا شاهد زمین هستیم. زمینی آبی و سفید که بیشتر تصویر را گرفته است. سمت راست تصویر فضای تیره را می بینیم که ستارگانش چندان جلوه ای ندارند. نشان دادن زیبایی های زمین از همین جا شروع می شود. کم کم با نمایان شدن قسمت قهوه ای رنگ زمین صدای مکالمه ی کاوشگر با هیوستون (مرکز فرماندهی فضاپیما در زمین) به گوش می رسد.

دکتر رایان استون (ساندرا بولاک) اولین شخصیتی است که درباره اش می شنویم. بخش پزشکی نگران سلامتی اوست. فیلم در حال معرفی محیط و شخصیت ها است. از دیالوگ های رد و بدل شده، فضای داستان و شخصیت ها، مخاطب با مکان و مأموریت فیلم آشنا می شود. کاوشگر از سمت راست تصویر وارد صحنه می شود و اطلاعات مخاطب کم کم تکمیل می گردد.

تزلزل در خانواده ای آمریکایی:

متیو کوالسکی (جورج کلونی) داستان مضحکی تعریف می کند که ظاهراً بارها آنرا گفته است. این داستان شخصیت کوالسکی را برای مخاطب جذاب می کند و مخاطب را به همذات پنداری با او دعوت می کند. اما داستان او جنبه ای منتقدانه هم دارد.

کوالسکی داستانی درباره ی خیانت در زندگی تعریف می کند. داستانی درباره ی تزلزل نظام خانواده و عدم پایداری به آن. آلفونسو کوآرون، کارگردان فیلم از این داستان برای نقد جامعه ی آمریکا استفاده می کند. در صورتی می توانیم ادعا کنیم که کوآرون به نقد جامعه ی آمریکا می پردازد که اولاً با نشانه ها و المان های بیشتری با همین مضمون روبرو شویم و ثانياً با بررسی فیلم های گذشته ی او این موضوع را به عنوان یکی از مولفه هایش بپذیریم. با بررسی فیلم های کوآرون نظیر «فرزندان بشریت ۲۰۰۶»^{۱۰} و «و همینطور مادر تو ۲۰۰۱»^{۱۱} و «یک شاهزاده ی کوچک ۱۹۹۵»^{۱۲}، می توان خانواده و نقد آمریکا (اعم از جامعه، فرهنگ و سیاست آمریکا) را جزء مؤلفه های اصلی این کارگردان دانست. کوآرون با این داستان عدم وفاداری به همسر در میان خانواده های آمریکایی را مورد نقد قرار می دهد. به عقیده ی منتقد، فیلم «جاذبه» آیینی تمام فیلم های کوآرون است. اکثر نکات فیلم های دیگر این کارگردان در «جاذبه» پیدا می شود.

مناجات با خدا:

در ادامه کوالسکی ترانه ای را پخش می کند به نام «پیدا کردن فرشتگان سخت است»^{۱۳}. ترجمه ی متن آهنگ چنین است:

«پروردگارا، من این پیام را برای تو به بهشت می فرستم / از تو درخواست می کنم فرشته ی دیگری را بر من نازل کنی / من مدت زیادی را در جستجوی کسی بودم که او را از ذهنم بیرون کند / ولی تو می دانی خدایا که یافتن فرشتگان دشوار است / من فرشته ای می خواهم که دست داشته باشد، نه اینکه بال / کسی که بتوانم او را عزیز خودم بنامم/اگر بتوانی کسی را به یاد بیاوری که با توصیفات من مطابقت داشته باشد... / خدایا می توانی یک بار دیگر مرا یاری دهی؟ / البته می دانم خدایا که یافتن فرشته ها سخت است / تقصیر من است، من آن اولین (فرشته ای) که برایم فرستادی را از دست دادم / من تا قبل از رفتن او نمی دانستم که حضورش چقدر برایم معنی دارد / او عاشقم بود اما من کور بودم / شرط می بندم دفعه ی بعد خیلی بهتر خواهم بود/اما می دانم خدایا که یافتن فرشته ها مشکل است...»

این اشعار درباره ی انسانی است که از کارهای گذشته اش پشیمان است و از خدا فرصتی دوباره می خواهد تا گذشته اش را جبران کند. مردی خوش اخلاق در فضا این ترانه را پخش کرده و گوش می دهد. حداقل مطلبی که از این آهنگ می فهمیم این است که کوالسکی به خدا اعتقاد دارد و دانستن این مطلب در ادامه اهمیت پیدا می کند.

نخبگان غیر بومی:

شریف سومین شخصیتی است که با آن آشنا می شویم. او کارش را به درستی انجام می دهد و همه او را تشویق می کنند. حضور شخصی هندی و کوالسکی که نامش لهستانی-روسی است و قطعاً اصالت آمریکایی ندارد، می تواند اشاره به نیاز آمریکا به نخبه های کشورهای دیگر داشته باشد. دو متخصص از سه متخصص عملیات اصالتاً آمریکایی نیستند. می توان از این مطلب نقش غیرآمریکایی ها را در پیشرفت علمی این کشور دریافت کرد.

10 - Children Of Men 2006

11 - And Your Mother Too 2001

12 - A Little Princess 1995

13 - Angels Are Hard To Find

نقد فمینیسم؟

کمی بعد دوباره وضعیت سلامتی استون مورد بحث قرار می گیرد (۰۰:۰۳:۵۶). نامساعد بودن وضعیت سلامتی استون از طرفی اشاره به ناسازگاری بدن انسان با فضا دارد. در این صورت می توان گفت کوارون اشاره به این پیام دارد که انسان برای زندگی در فضا ساخته نشده است. ابتدای فیلم می خوانیم زندگی در فضا غیر ممکن است و حالا کارگردان با نشان دادن زیبایی زمین و سختی و مشکلات زندگی در فضا سعی دارد بگوید زمین جایی است که ما بدان تعلق داریم نه جای دیگر. نامساعد بودن بدن استون از طرفی دیگر اشاره به ضعف شخصیتی وی دارد. با توجه به اینکه کوالسکی و شریف در وضعیت خیلی خوبی به سر می برند و یادآوری این نکته که این دواصالتا آمریکایی نیستند، می توان گفت فیلم می خواهد بگوید زندگی در فضا برای هر قوم و ملتی مناسب باشد برای آمریکایی جماعت مناسب نیست. یا اینکه می توان شخصیت استون را از نظر جنسی بررسی کرد. کوالسکی و شریف مرد هستند و وضعیت جسمانی خوبی در فضا دارند اما استون -که زن است- در شرایط یکسان با آن دو دچار ضعف بدنی است. در صورت پذیرفتن این حرف فیلم نشان دهنده ی ضعف طبیعی جسم زن در مقابل مرد است و اشاره به نابرابری آن دو دارد و به نوعی برابری زن و مرد یا برتری زن را رد می کند. المان های دیگری در ادامه ی فیلم هست که موید این ادعاست؛ اما اینکه در پایان فیلم استون بعنوان یک قهرمان دیده می شود، می تواند این ادعا را تضعیف کند.

رابطه ی استون با دین:

کمی بعد استون درخواست می کند موسیقی قطع شود (۰۰:۰۴:۳۲). به نظر می رسد موسیقی تمرکز او را به هم می زند. سر و صداهای دیگری علاوه بر موسیقی هست که باعث به هم خوردن تمرکز او می شود اما او نسبت به آن صداها واکنشی نشان نمی دهد. واکنش نشان دادن او نسبت به موسیقی بخاطر این است که از این موسیقی خوشش نمی آید و از آنجا که قبلا دانستیم این موسیقی مذهبی است می توان فهمید استون علاقه ای با دین ندارد. این حرکت استون به صورت کنایه به بی دینی یا حداقل بی میلی استون به دین اشاره دارد. این بی میلی استون به کل مردم آمریکا تعمیم داده می شود، چرا که شخصیت استون نماینده ی مردم آمریکاست و تمام کنش ها و واکنش های او نشانگر فرهنگ مردم و جامعه ی آمریکاست. استون نماد جامعه و فرهنگ غربیست در مقابل کوالسکی و شریف نماد شرق هستند. در ادامه خواهیم فهمید که کوارون کدام یک را موفق تر می داند.

قدرت اصلی در فضا:

پرچم آمریکا روی لباس فضانوردان در بسیاری از نماها جلوه می کند. تنها بودن کاوشگر آمریکا در فضا این تصور که آمریکا صاحب فضاست را در ذهن مخاطب ایجاد می کند. کوارون در ادامه این ذهنیت را عوض می کند. فیلم هنوز در حال آشنا کردن ما با محیط و شخصیت هاست. به کوالسکی خبر می دهند که نخواهد توانست رکورد «آناتولی سولوویف» را بشکند (۰۰:۰۵:۴۶). این جمله شروع رد تصور حاکمیت آمریکا در فضا است. سولوویف یک فضانورد روسی است که رکورد پیاده روی در فضا را در اختیار دارد. در واقع اگر آمار و اطلاعات فضا را بررسی کنیم خواهیم فهمید که اکثر رکورد های فضایی متعلق به روسیه و چین است. نخستین و بیشترین بخش ایستگاه فضایی بین المللی متعلق به روسیه است. عدم توانایی شکستن رکورد آناتولی پیامی است به آمریکا مبنی بر اینکه آمریکا هیچگاه به پای روسیه نمی رسد. این پیام به صورت کنایه ای در زمین هم صدق می کند.

حادثه نزدیک است:

وقتی هیوستون از برخورد موشک به ماهواره ی روسی خبر می دهد (۰۰:۰۶:۵۸) مخاطب می تواند بوی حادثه و اتفاق ناگواری را حس کند. این خبر باز هم نشان دهنده ی اقتدار آمریکا در فضا و اشاره به ضعف روسیه است. مخصوصا وقتی نمی گوید موشک مال خود روسیه بوده است.

یک صحنه ی طولانی:

باید توجه داشت که هنوز در صحنه ی اول هستیم و صحنه کمی طولانی شده است. طولانی بودن این صحنه چند توجیه دارد. اول اینکه کوارون از صحنه های طولانی زیاد استفاده می کند. نمونه هایش را در فیلم «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» می توان دید. دوم اینکه طولانی شدن آن، حس زندگی در فضا را القا می کند و مخاطب را وارد محیط می کند. علاوه بر آن جذابیت محیط مانع خستگی مخاطب می شود و این خود به کارگردان فرصت می دهد صحنه اش را طولانی کند. اصولا طولانی شدن صحنه جایی نقص است که مخاطب خسته شود و هدف کارگردان خسته کردن او نباشد.

تفاوت شخصیت ها = تفاوت فرهنگ ها:

در ادامه کوالسکی سوالاتی از استون می پرسد. یکی از سوالات درباره ی سیستم اسکن است (۰۰:۰۷:۴۳). شریف جواب می دهد چشمی است برای دیدن کرانه ی جهان، استون طوری دیگر جواب می دهد. مقایسه ی دو جواب تفاوت شخصیت هر دو را نشان می دهد. شریف خیلی ساده و بی اهمیت پاسخ می دهد. در دیالوگ های قبلیش هم طوری به سوالات جواب می دهد انگار مسئله ی مهمی نیست. او اعتماد به نفس و روحیه ای شاد و قوی دارد. در مقابل استون خیلی پیچیده و جدی پاسخ می دهد. زیاد شوخی نمی کند و در کل با کوالسکی و شریف خیلی فرق می کند. همان طور که قبلا گفته شد شریف و کوالسکی نماد و نماینده ی فرهنگ و تمدن شرق و استون نماینده ی غرب است. زندگی و فرهنگ شرقی چه ویژگی دارد که مردمش سرزنده تر هستند؟ آن کدام ویژگی است که در غرب فراموش شده است؟

سکوتش:

سپس بار دیگر زیبایی زمین به رخ کشیده می شود (۰۰:۰۸:۲۶). آهنگی لطیف لذت تماشای زمین از فضا را به ما تقدیم می کند. استون در پاسخ به سوال کوالسکی که چه چیز اینجا را بیشتر دوست داری؟ جواب می دهد سکوتش. سکوت نیاز طبیعی یک انسان است که در زمین پیدا نمی شود. علت چیست؟ شاید صدای مسابقه ی فوتبال، آهنگ سبک رپ و اخباری که از شنو چینی ها هنگام رسیدن به زمین به گوش می رسد علتش باشد! شلوغی و نبود سکوت یکی از مسائلی است که کوارون در فیلم «فرزندان بشری ۲۰۰۶» به زیبایی به تصویر کشیده است و در اینجا در مقایسه ی زمین و فضا، سکوت را از ویژگی ها و امتیازات فضا می داند. سکوتی که زمانی از ویژگی های زمین بوده حالا به لطف رسانه ها و تبلیغات و جنگ ها به آرزویی تبدیل شده که برای رسیدن به آن باید از جو زمین خارج شد و آن را در آسمانها جستجو کرد.

داستان های کوارون:

کمی بعد کوالسکی داستان دیگری تعریف می کند درباره ی یک دوجنسه که البته بخاطر حادثه ای که اتفاق می افتد ناتمام می ماند. اما چرا کوارون چنین داستانی را انتخاب می کند؟ هدف او ازم طرح کردن این موضوع چیست؟ آیا ربطی بین این داستان با داستان قبلی است؟ یا اینکه کوارون بی هدف این داستان را انتخاب کرده؟! کسانی که فیلم های قبلی کوارون را دیده اند می دانند که او هیچ شی ای را بی هدف در فیلمش قرار نمی دهد و با دیدن این فیلم با اطمینان می توان گفت کوارون هیچ دیالوگی را بی هدف بکار نمی برد. برای توضیح این داستان مجبورم بار دیگر به «فرزندان بشری ۲۰۰۶» اشاره کنم. به نظر منتقد، فیلم مذکور بهترین فیلم برای مقایسه با «جاذبه» از نظر محتواست و همچنین بهترین فیلم برای شناخت آلفونسو کوارون. در آن فیلم روال طبیعت به هم خورده است. آمار ناباروری به صددرصد رسیده است و دیگر فرزندی متولد نمی شود. یکی از فرضیه هایی که کوارون در جواب پدیده ی ناباروری در فیلم مطرح می کند زیادی گناه و معصیت است. کوارون معتقد است جهان به سمت اشتباهی حرکت می کند. شلوغی، آلودگی، ناامنی، جنگ و دین ستیزی در حال افزایش است و همه ی اینها باعث می شود روال عادی جهان در آینده ی نه چندان دور دچار تغییراتی شود. از جمله ی این تغییرات نابارور شدن انسان خواهد بود. کوارون در «جاذبه» هم این فرضیه را دنبال می کند و شیوع اختلال در جنسیت را از جمله تغییرات جهان می داند. افزایش دوجنسه ها نوعی انحراف در روال طبیعت بحساب می آید. انحرافی که بخاطر گناه و معصیت بشر بوجود آمده. گویا عذابی است که برای تنبیه بشر در نظر گرفته شده است. این داستان کوالسکی همانند داستان قبلیش مربوط به جامعه ی آمریکاست و این بار به طور کلی به این اشاره دارد که آمریکا در مسیر غلطی حرکت می کند. علاوه بر آن به طور ظریفی به زیادی گناه و معصیت و بی دینی در جامعه ی آمریکا اشاره می کند. شاید دیدن فیلم های کوارون و خواندن ادامه ی این نقد قبول این مطالب را آسان تر کند.

حادثه ی محرک:

عملیان لغو می شود (۰۰:۰۹:۵۵). اکنون به لحظه ای رسیده ایم که حادثه ی محرک یا ضربه اتفاق می افتد. داستان این فیلم روال خطی و کلاسیک دارد. در این نوع داستان ها عموماً ابتدا (بخش اول) معرفی شخصیت و محیط صورت می گیرد. در انتهای بخش اول حادثه ای رخ می دهد که تعادل شخصیت یا شخصیت ها را به هم می زند (حادثه ی محرک) دربخش دوم شخصیت در تلاش برای رسیدن به تعادل ثانویه و غلبه بر بحران است. کشمکش ها بین او وموانع زیاد می شود تا اینکه به اوج خود می رسند. پس از نقطه ی اوج در پایان بخش دوم کشمکش ها هم به پایان می رسد. دربخش سوم در اغلب موارد شخصیت بر بحران غلبه می کند و به تعادل ثانویه می رسد. تا اینجای فیلم مخاطب با شخصیت ها و فضای فیلم آشنا شده است. برخورد ضایعات ماهواره ها داستان را وارد مرحله ای جدید می کند.

تعلل استون:

وقتی کوالسکی به استون دستور تمام کردن کارش را می دهد، استون کمی تعلل می کند و همین باعث می شود خود را مقصر بداند. در مقابل شریف سریعاً اطاعت می کند. تفاوت شخصیت ها در این لحظات نشانگر فرهنگشان است.

روسیه، دردسر ساز:

وقتی خبر می رسد که موشک کار روسیه بوده می توان گفت روسیه همیشه برای آمریکا دردسر درست می کند. ولی با کمی تأمل متوجه می شویم با اتفاقی مضحک روبرو هستیم. روسیه بدون توجه و در نظر گرفتن دیگر کشورها با موشک، ماهواره اش

را نابود می کند. ضایعات آن آمریکا را دچار بحران می کند. گویا روسیه صاحب فضاست و آمریکا به حساب هم نمی آید. وقتی خبر می رسد بیشتر ماهواره ها نابود شدند می توان نتیجه گرفت روس ها کاری نسنجیده و اشتباه انجام داده اند. این اتفاق در واقع نشان دهنده ی خودخواهی و گستاخی روسیه است.

فیس بوک:

کوالسکی می گوید: «نصف مردم آمریکای شمالی فیس بوکشان را از دست دادند (۰۰:۱۱:۳۳). از مفهوم این جمله بر می آید که همه یا اکثر مردم آمریکا فیس بوک دارند. فیس بوک یکی از بزرگترین شبکه های اجتماعی دنیاست. کوآرون از این جمله چه مقصودی دارد؟ از طرفی به تعلق فیس بوک به آمریکا اشاره دارد و اینکه بسیاری از مردم آمریکا از فیس بوک استفاده می کنند. در این صورت نقد روابط اجتماعی و نحوه ی ارتباط مردم آمریکا با یکدیگر است. از دست دادن فیس بوک موجب از بین رفتن بسیاری از ارتباطات خواهد شد. شاید کوآرون می خواهد به سست و متزلزل بودن روابط اجتماعی در آمریکا اشاره کند. مردم از طریق فیس بوک با هم آشنا می شوند و از حال یکدیگر مطلع می گردند و بسیاری از این آشنایی ها فقط در فیس بوک ادامه پیدا می کنند. بسیاری از دوستان فیس بوکی در خارج از دنیای مجازی قابل دسترس نیستند و چه بسیار اطلاعات شخصی غلط که بین هم رد و بدل می شود. همه ی این ارتباطات با خرابی یک ماهواره از دست می رود. نیمی از مردم آمریکا فیس بوکشان را از دست دادند یعنی نیمی روابط اجتماعی شان مختل شد. کوآرون بار دیگر به هم خوردن طبیعت جهان را مطرح می کند. کوآرون به روشی جدید در ارتباطات اجتماعی اشاره می کند که آمریکایی ها از آن روش استفاده می کنند یعنی ارتباط از طریق فیس بوک. و این را مصداقی برای انحراف از مسیر طبیعی ارتباطات اجتماعی می داند. کوآرون نگاهی منفی به جامعه و فرهنگ آمریکا دارد، این را می توان از فیلم هایش فهمید.

اشتیاق کوآرون به فرهنگ هند:

ضایعات به ماهواره برخورد می کند. استون سعی در نجات خود دارد. آخرین دیالوگ شریف این است: «اونجا کمک می خواهی مت؟ (۰۰:۱۲:۱۶)» این از خودگذشتگی شریف بخاطر فرهنگ هند است. آلفونسو کوآرون در فیلم «یک شاهزاده ی کوچک ۱۹۹۵» به وضوح فرهنگ هند و آمریکا را مقایسه می کند و در آن فیلم از فرهنگ زیبای هندی تقدیر می کند و تربیت به شیوه ی آمریکایی را نادرست و ناکارآمد نشان می دهد. در این فیلم نیز کوآرون فرهنگ هند را تحسین می کند و همان مقایسه ای که بین شیوه ی تربیتی هند و آمریکا در فیلم «یک شاهزاده ی کوچک ۱۹۹۵» به عمل می آورد در «جاذبه» به صورت موجز گنجانده است. شریف همانند «سارا» در آن فیلم محصول شیوه ی تربیتی و فرهنگ شرقی است و رایان استون همانند شاگردان «مدرسه ی دخترانه ی خانم مینشن» محصول فرهنگ ناکارآمد غرب است.

جلوه های بصری:

صحنه ی نابود شدن کاوشگر بسیار جذاب و خیره کننده است. صدا گذاری و صدا برداری در این لحظات زیبایی فیلم را دوچندان کرده. وقتی استون خود را آزاد می کند به سمت سیاهی رانده می شود. ستاره های سفید نمی توانند سیاهی آسمان را پنهان کنند. از اول فیلم تا این لحظه (۰۰:۱۳:۰۸) ما شاهد یک صحنه بدون تغییر نما بوده ایم. نما با تغییر از سیاهی فضا به رنگارنگی زمین

عوض می شود. این تغییر بار دیگر به زیبایی زمین اشاره می کند. نور خورشید زمین را روشنی بخشیده و دو طرف زمین که فضا است تیره است.

پرتاب تاب بی نهایت:

استون در فضا معلق است صدایی حزین در پس زمینه شنیده می شود. صدایی که یادآور مصیبت های بشر است. نفس استون برای لحظاتی می ایستد یا شاید خودش نفسش را حبس کرده است. چشمانش به نقطه ای نامعلوم خیره شده است (۰۰:۱۳:۵۴). شاید به این خاطر که شوکه شده است. یا شاید مرگ را جلوی چشم خود می بیند. شاید وقتی خود را در آستانه ی مرگ می بیند به ارزش زنده بودن پی می برد و یا شاید به دختر مرده اش می اندیشد. وقتی دوباره به خود می آید کمک می طلبد. از هر کسی کمک می خواهد اما جوابی نمی شنود. مشخص است خدا در زندگی او فراموش شده است، چرا که اصلا از او کمک طلب نمی کند. هر انسانی در چنین لحظات سختی از خدا کمک می خواهد مگر آنکه شناختی از او نداشته باشد.

ناسزا:

کوالسکی استون را پیدا می کند. کمبود اکسیژن استون بحرانی جدید برای اوست. آنها به سمت شریف می روند. بد زبانی استون اشاره به ادبیات بد مردمش دارد. کوالسکی اهل ناسزا نیست اما استون با اینکه دکتر است الفاظ نامناسبی بکار می برد. بکار بردن چنین الفاظی در میان قشر عادی آمریکا طبیعی است. ناسزاهای استون نشان دهنده ی حالت روحی نامتعادل اوست. آمادگی او از کوالسکی کمتر است. این مطلب شاید به نابرابری زن و مرد اشاره کند. استون کمی ناامید به نظر می آید. تاریکی زمین بر دلهره و بحران این لحظات می افزاید. آهنگ زمینه هنوز ناامنی و بی ثباتی را نشان می دهد.

اهمیت به خانواده در فرهنگ شرقی:

استون شریف را می گیرد. عکسی توجهِش را جلب می کند (۰۰:۲۱:۲۵). عکس شریف به همراه همسر و پسرش است. شریف و همسرش هندی هستند. زنش لباس هندی پوشیده است. هر سه لبخند می زنند. پسرشان برخلاف آن دو سفیدپوست است. احتمال اینکه پسر واقعی شریف نباشد زیاد است. بودن این عکس در کنار شریف نشان دهنده ی توجه او و فرهنگ شرقی به نظام خانواده است. این در حالی است که در ادامه خواهیم فهمید استون دختری داشته که مرده است. در آنجا خبری از شوهر یا پدر نیست. شوهر استون یا معلوم نیست چه کسی است یا طلاق گرفته و یا حاضر به پذیرش فرزند نبوده و آنها را رها کرده. تمام فرض های مذکور اشاره به تزلزل نظام خانواده در غرب دارد. لباس هندی زن شریف نشان دهنده ی حفظ فرهنگ خودی و عدم غرب زدگی است. اصولاً یک فرهنگ و تمدن اصیل دارای لباس مخصوص خود است. حفظ این لباس به معنای پابندی او به فرهنگ هند است.

فرزند غربی:

اما پسرشان، شاید کسی است که به فرزندپذیری پذیرفته اند. در این صورت اشاره به یکی از ویژگی های فرهنگشان دارد و آن حس نوع دوستی و کمک به هم نوع است. اگر این احتمال را بپذیریم باید پرسید آیا زن شریف نابارور بوده است؟ یعنی کوارون همان

طور که در «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» به این موضوع پرداخته در این فیلم هم به آن اشاره کرده؟ قبلاً عرض شد که اکثر موضوعاتی که کوآرون در فیلم‌های سابقش به آنها پرداخته در این فیلم نیز به آنها اشاره کرده است. شاید کوآرون با گنجاندن این پیام در عکس می‌خواسته ما را به «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» ارجاع دهد همان‌طور که خود عکس ما را به «یک شاهزاده‌ی کوچک ۱۹۹۵» ارجاع می‌دهد. یا اینکه احتمال دارد منظور کوآرون این باشد که فرزندان آمریکایی برای سعادت باید توسط فرهنگ و تمدن هند و شرق تربیت شوند. این فرهنگ هندی است که بشر را به سعادت می‌رساند. ما بجای پیروی از روش تربیتی غرب که عاری از احساسات و معنویت است باید در پی روش شرقی و هندی باشیم. روشی که پر از اخلاق، آرزوها و زیبایی‌هاست. فیلم «یک شاهزاده‌ی کوچک ۱۹۹۵» دقیقاً در پی القای همین پیام است. عکس می‌تواند تحلیل متضادی هم داشته باشد. فرزندان هندی در حال آمریکایی شدن هستند. این مطلب می‌تواند نوعی هشدار به غرب زدگی شرقی‌ها باشد. پدر و مادر هندی اند اما پسر آمریکایی. تهاجم فرهنگی در شرق باعث گرایش آنها به فرهنگ غرب شده است. فرزندانی که روزگاری با ارزش‌های مقدس و غنی خود تربیت می‌شدند حالا به آموزه‌های ضد ارزشی غرب روی آورده‌اند.

کاوشگر آمریکا:

به کاوشگر آمریکا می‌رسند. باید توجه داشت با سه کاوشگر آمریکا، روسیه و چین روبرو می‌شویم. داخل هر کدام اشیایی مرتبط با فرهنگشان وجود دارد. در کاوشگر آمریکا یک مکعب جادویی است. این مکعب بیانگر تلاش و موفقیت آمریکا در علوم ریاضی و عقلی است و اینکه بسیار عقلی به زندگی نگاه می‌کنند. شی دیگری که در کاوشگر است، عروسکی سبز با چهره‌ای سیاه است که جارویی پشت سرش فرو رفته. عجیب بودن عروسک و تمرکز دوربین روی آن (فکوس) باعث می‌شود توجه مخاطب به آن جلب شود و نسبت به غیر آن غافل شود. در نتیجه وقتی جنازه‌ی زن به استون برخورد می‌کند مخاطب به شدت غافلگیر می‌شود و می‌ترسد. عروسک چهره‌ای نامهربان و نامتعارف دارد و زیاد مناسب کودکان نیست. اگر این مطلب را بپذیریم می‌توانیم بگوییم کوآرون اشاره به عدم توجه به نیاز کودکان دارد. جامعه‌ی آمریکا توجه چندانی به مصالح کودکان ندارد و علایق خود را بر نیاز آنها ترجیح می‌دهد. انتخاب نام پسرانه برای استون هم موید این پیام است. همچنین می‌توان عروسک را نماد متد و شیوه‌ی تربیتی غرب دانست. چهره‌ی نامتعارف عروسک بیانگر شیوه‌ی غلط تربیت فرزندان است. چرا که عروسک برای کودکان است و باید مناسب روحیات آنها زیبا و لطیف باشد. این عروسک متعلق به یکی از اعضای کاوشگر و مناسب سن او ساخته شده است. شیوه‌ی تربیتی کودکان در آمریکا هم مناسب بزرگان است، نه کودکان. این پیام با توجه به فیلم «یک شاهزاده‌ی کوچک ۱۹۹۵» قابل قبول است.

نماد خیانت:

پس از دیدن جنازه دوربین روی یک باله‌ی نگه دارنده‌ی دندان (وسیله‌ای که پس از سیم کشی دندان در دهان می‌گذارند تا دندان‌ها به حالت سابقه برنگردند) فکوس می‌کند (۰۰:۲۲:۴۳). این شی شاید به توجه به ظاهر و مادیات در مقابل معنوات اشاره داشته باشد. کوآرون معتقد است غربی‌ها بجای پرداختن به آموزه‌های اخلاقی در پی زیبایی ظاهری هستند. به نظر منتقد کوآرون از این شی منظور دیگری دارد. در فیلم «و هینطور مادر تو ۲۰۰۱» زنی است که وقتی می‌فهمد شوهرش به او خیانت کرده دست به تلافی می‌زند و به شوهرش خیانت می‌کند. او در دندان پزشکی کار می‌کرده. چند دیالوگ درباره شغل او در فیلم رد و بدل می‌شود. در صحنه‌ای که اتاق زن را نشان می‌دهد چند تابلو و عکس روی دیوار است. دوربین آنها را نشان می‌دهد و به سمت پنجره می‌رود (۰۰:۲۹:۰۹). در اواسط فیلم زن به خانه‌اش زنگ می‌زند. دوربین دوباره اتاق زن را نشان می‌دهد و همانند صحنه‌ی قبل روی دیوار را نشان می‌دهد. اولین قابی که روی دیوار است نقاشی دو لب بزرگ است که دندان سیم‌کشی

شده‌ی وسطش به شکل کلمه‌ی لبخند(به انگلیسی) نقاشی شده اند. (۰۰:۵۱:۴۰). این قاب در صحنه‌ی قبلی روی دیوار نیست. کسی هم از وقتی زن خانه را ترک کرده داخل نیامده است. حدس منتقد این است که آن قاب در آن فیلم نماد خیانت است. کوارون در فیلم «جاذبه» با نشان دادن این شی‌باله‌ی نگهدارنده خواسته به موضوع فیلم «و همینطور مادر تو ۲۰۰۱» اشاره کند. با این فرض کوارون خیانت را بعنوان مشکل دیگر نظام خانوادگی و اجتماعی غرب مطرح می‌کند.

استون، ناامید:

استون خود را مقصر می‌داند. مخاطب منتظر است شخصیت‌ها چاره‌ای بیندیشند. کوالسکی و استون تصمیم می‌گیرند به سمت ایستگاه فضایی بین‌المللی^{۱۴} بروند و با محفظه‌ی فرار آنها که سایوز^{۱۵} نام دارد به زمین برگردند. هیجان و اضطراب فیلم کم می‌شود. طلوع خورشید نشان داده می‌شود. کوالسکی موسیقی مذهبی‌اش را دوباره پخش می‌کند. موسیقی مذهبی کوالسکی در این صحنه راحت‌تر شنیده می‌شود (۰۰:۲۴:۲۲). اکسیژن استون رو به اتمام است. کوالسکی با پرسیدن سوالاتی از استون سعی می‌کند او را آرام کند تا اکسیژن کمتری مصرف کند. استون امیدی به زنده ماندن ندارد. استون که ناامید است می‌گوید «من زنده نمی‌مونم. دارم سرعت تو رو کم می‌کنم (۰۰:۲۵:۳۱)». کوالسکی بدون توجه به حرف او به سوالاتش ادامه می‌دهد. تفاوت دیالوگ‌ها از نظر فرهنگی و جنسی قابل تامل است. استون درباره‌ی دخترش می‌گوید. متوجه ناامیدیش نسبت به زندگی می‌شویم. شاید بتوان شیوه‌ی نگهداری و مراقبت از فرزندان در جامعه‌ی غرب را از این دیالوگ‌ها دریافت. استون که یک زن شاغل است دختر چهار ساله‌اش را برای مراقبت به مدرسه سپرده است. دختر زمین می‌خورد و می‌میرد. چه کسی بهتر از یک مادر می‌تواند از یک دختر چهار ساله مراقبت کند؟ چه مکانی بهتر از خانه برای مراقبت از کودکی خردسال وجود دارد؟ هجده ساعت کار در بیمارستان او را از مراقبت فرزندش بازداشته است. اگر در خانه از دخترش مراقبت می‌کرد چنین اتفاقی نمی‌افتاد. استون انسانی است که بر اساس اصول جامعه‌ی غربی بزرگ شده و رفتارهایش هم‌رنگ با عرف آن جامعه است. پس جامعه مقصر اصلی این اتفاق است. شاید کوارون با این جملات قصد داشته شاغل بودن زنان را نقد کند.

پایان کوالسکی:

با صدای هشدار اکسیژن هیجان و تحرک فیلم بیشتر می‌شود. با فهمیدن عدم امکان استفاده از سایوزها برای برگشتن به زمین بحران دو چندان می‌شود. آنها به ایستگاه برخورد می‌کنند. طناب بینشان پاره می‌شود. کوالسکی در حال پرت شدن است که استون او را نگه می‌دارد. کمی بعد وقتی کوالسکی می‌خواهد خود را جدا کند استون مخالف می‌کند. کوالسکی در جواب استون که می‌گوید «تو هیچ‌جا نمیری (۰۰:۳۱:۴۴)»، می‌گوید «این تصمیم با تو نیست (۰۰:۳۱:۴۷)» کوالسکی یک انسان مذهبی است و این جمله نشان می‌دهد که او تقدیرات الهی را پذیرفته است. اما استون باوری غیر از این دارد. او تسلیم خواسته‌های الهی نمی‌شود. او اعتقاد ندارد که بعضی امور بدست خداست. او هنوز مرگ دخترش را نپذیرفته است و حالا مرگ کوالسکی را نمی‌پذیرد. جمله‌ی «تو هیچ‌جا نمیری (۰۰:۳۱:۴۴)» نشان از مقابله‌ی او با تقدیر است. کوالسکی با لحنی جدی و کمی طعنه آمیز می‌گوید این تصمیم با تو نیست. این جمله‌ی کوالسکی نشان دهنده‌ی جهان بینی یک انسان خدا‌باور است. بازی جرج کلونی هنگام ادای این جمله بسیار زیرکانه است. او جواب استون را خیلی قاطعانه و جدی می‌دهد. لبخندی زیرکانه هنگام شنیدن حرف او می‌زند گویا بطلان حرف و طرز فکر استون واضح است. جمله‌ی «تو زنده می‌مونی رایان (۰۰:۳۱:۰۱)» به روحیه و

امیدواری یک انسان خداشناس اشاره می کند. کوالسکی یک آدم مذهبی است. امید، نشاط و قبول سرنوشت از نشانه های چنین انسانی است. کوالسکی خود را رها می کند. جذاب ترین شخصیت در فیلم بی شک او بوده. موسیقی غم انگیز پخش می شود. مخاطب حس تنفر از فضا پیدا می کند. دوربین او را در پس زمینه ای سیاه نشان می دهد (۰۰:۳۲:۱۷). نور خورشید او را درخشان کرده است. طوری تصویربرداری شده که کوالسکی به سمت بالا اوج می گیرد. کوالسکی با روشنایی به سمت بالا اوج می گیرد. این یک پایان زیبا برای یک انسان الهی است.

از او دست نکش:

استون سعی می کند وارد ایستگاه شود. کوالسکی ارتباط صوتیش را با او حفظ کرده و او را راهنمایی می کند. او هنوز هم شوخی می کند و گویا نمی داند که به سمت مرگ می رود. این نشان می دهد که مرگ چقدر برای او قابل قبول است. انسانی که به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارد با امیدواری به رحمت خدا به استقبال مرگ خواهد رفت و ترسی برای او نیست. عدم مهارت استون در هدایت سایوز دلهره ی مخاطب را بیشتر می کند. استون قصد دارد وقتی به ایستگاه رسید با سایوز، کوالسکی را نجات دهد. کوالسکی دیالوگ مهمی می گوید: «رایان، باید یادگیری دست بکشی (۰۰:۳۵:۰۴)». کوالسکی معتقد به تقدیر و سرنوشت است. معتقد است باید یاد بگیریم سرنوشت را بپذیریم. درست است انسان مختار و در تغییر سرنوشت دخیل است، اما بپذیرش اینکه با مشیت الهی نمی توان مقابله کرد هم لازم است. کوالسکی به استون که مشیت الهی در زندگی را باور نم کند می گوید که باید یاد بگیرد که امور و سرنوشت هر انسانی دست خداست و بجای جنگیدن با خواست خدا بهتر است با آن کنار بیایی و زندگی را ادامه دهی. البته این به معنای جبر در زندگی نیست چرا که سرنوشت به دست خود انسان تغییر می کند. خواست خدا و اختیار انسان در طول هم هستند. کوالسکی از استون می خواهد که به زنده ماندن خود امیدوار باشد.

رایان اسم پسر است:

کوالسکی دوباره شوخی می کند. استون در جواب کوالسکی که درباره ی اسم او می پرسد می گوید «پدرم یه پسر می خواست (۰۰:۳۵:۲۵)» رایان نامی پسرانه است. پدر استون چون پسر می خواسته و نصیبش نشده اسم پسرانه برای دخترش انتخاب می کند. این جمله می تواند به بی توجهی خانواده به تربیت فرزند اشاره کند. اسم هر فرد تاثیر زیادی بر سرنوشت او دارد. داشتن نام نیک در فرهنگ اسلامی یکی از حقوق فرزندان به شمار می آید. کوارون آمریکا را به بی توجهی به نام گذاری فرزندان متهم می کند. انتخاب نام پسرانه برای یک دختر یکی از نشانه های این بی توجهی است. همچنین ممکن است کوارون جامعه ی آمریکا را ناقض حقوق زن معرفی می کند. همیشه به نظر می رسد که آمریکا یکی از حامیان جدی حقوق زن است و در فرهنگ شرقی نوعی نابرابری بین مرد و زن وجود دارد. در فیلم وقتی می بینیم که یکی از سه متخصص زن هستند این پیام را دریافت می کنیم که در آمریکا زن و مرد مثل هم هستند و هیچ تفاوتی بین آنها نیست. اما نامساعد بودن وضعیت حیاتی استون و زیادی دلهره و ترس او در مقایسه با شریف و کوالسکی که وضعیت بهتری دارند، ناقض این پیام است. بعید نیست کوارون در این قسمت از فیلم خواسته آمریکا را کشوری بداند که حقوق زن را نادیده گرفته است. چرا باید یک مرد پسر بخواهد نه دختر؟ این خواسته ریشه در عقاید و فرهنگ سابق این کشور دارد. در گذشته زن ارزش چندانی برای آمریکایی ها نداشته و حقوقش محترم شمرده نمی شده است. کوارون با این یادآوری به دفاع از فرهنگ شرق می پردازد. در فرهنگ شرقی زن همیشه جایگاه ویژه ی خود را داشته. زن همیشه ارزشمند بوده و اگر نابرابری وجود داشته بخاطر اهمیت و ارزشش بوده است. فرهنگ شرقی با در نظر گرفتن تفاوت های طبیعی زن و مرد حقوق متفاوتی برای آنها در نظر گرفته است. اما این تفاوت بدین معنی نیست که تساوی حقوق رعایت نشده است. اتفاقا برعکس است. در نظر داشتن حقوق مشابه با توجه به تفاوت های طبیعی زن و مرد نوعی ظلم به زن هاست.

شکستن رکورد با مردن:

کوالسکی درباره ی شکستن رکورد آناتولی می گوید (۰۰:۳۶:۰۰). این جمله این پیام را همراه دارد که آمریکا در فضا به روسیه نمی رسد مگر اینکه بمیرد. حقیقت این است که رکورد آناتولی شکسته نمی شود چرا که زنده ماندن برای کسب این افتخار شرط است و کوالسکی خواهد مرد.

خورشید در هندوستان:

«باید خورشید را در رودخانه ی گنگ ببینی خارق العاده است (۰۰:۳۶:۱۸)» دیالوگ پایانی کوالسکی است. رودخانه ی گنگ در هندوستان است. بار دیگر کوارون هند را به یاد ما می آورد و از آن تعریف می کند. این که خورشید در هند است و در آنجا درخشش دارد بدان معناست که امید و زندگی در هند جاریست. خورشید زندگی بخش است و این زندگی بخشی در هند است. هنگامی که کوالسکی این دیالوگ را می گوید بار دیگر ترانه ی مذهبی پخش می شود. همانطور که ذکر شد با دیدن فیلم «یک شاهزاده ی کوچک ۱۹۹۵» می توان به علاقه ی کوارون به فرهنگ هند پی برد.

کوالسکی دور می شود و مانند ستاره ای در فضا دیده می شود. ستاره ای که از ستارگان اطرافش بزرگتر و درخشان تر است. استون داخل زاریا می شود. زاریا نام بخش اصلی ایستگاه فضایی بین المللی است که متعلق به روسهاست. پرچم روسیه روی آن دیده می شود. یک آمریکایی برای حفظ جان خود وارد زاریای روسها می شود. پرچم آمریکا روی لباس استون داخل زاریا جلوه می کند.

جنینی در فضا:

استون لباس هایش را بیرون می آورد و مانند جنینی که در شکم مادرش است، می خوابد. لوله های بالای سرش طوری قرار گرفته اند که انگار بند ناف هستند. اولین صحنه ای که مرا نسبت به «جاذبه» دقیق و حساس کرد همین صحنه بود. در این تشبیه استون جنین است. سایوز رحم است. برای جنین بهترین محیط رحم است. اگر جنین زودتر از موقعش از رحم خارج شود می میرد. کوارون استون را به جنین تشبیه می کند. سایوز را محل امن برای او می داند و فضا را مناسب او نمی داند. سایوز از آن جهت مناسب حال استون است که شبیه محیط زمین است. جاذبه وجود ندارد اما اکسیژن هست. کوارون می خواهد به تعلق انسان به زمین اشاره کند. رفتن به فضا مثل خارج شدن زود هنگام از رحم مادر است. علاوه بر آن این صحنه مقدمه ای است برای مطالبی دیگر. کوارون در ادامه تولد دوباره ی انسان را نشان می دهد. استون جنینی است که هنوز متولد نشده است. او جنینی است که برای متولد شدن آماده نیست. کمبودهایی است که باید جبران شود. در ادامه ی فیلم خواهیم فهمید که این کمبودها چگونه بر طرف می شوند. کوارون قصد دارد هبوط دوباره ی انسان به زمین را نشان دهد. اما سقوطی متفاوت با سقوط آدم ابوالبشر.

مسیح در زاریا ۱۶:

استون وارد بخش اصلی می شود. روی دیواره ها عکس هایی از زمین می بینیم. در دقیقه ی (۰۰:۴۰:۴۴) سمت راست استون پرچم روسیه را می بینیم. زیرپرچم یک صلیب است و زیر آن چند عکس. وجود صلیب در اینجا نشان دهنده ی اعتقاد روس ها

به خدا و اهمیت دادن آنها به مذهب است. ما نشانی از دین در کاوشگر آمریکا ندیدیم اما نشانه های زیادی در زاریا و شنزو چینی ها می بینیم که بیان گر دین داری آنهاست. خدا در فرهنگ و زندگی شرقی اهمیت زیادی دارد. در فضاپیمای روس ها، هم علامت های خدایپرستی است و هم نشانه های خانواده دوستی. کوآرون قصد دارد این دو موضوع (خداباوری و خانواده دوستی) را از ویژگی های برتر فرهنگ و جامعه ی شرقی معرفی کند و معتقد است کمبود این دو موضوع در جامعه ی غربی احساس می شود.

لئو تولستوی^{۱۷} در فضا:

عکس لئو تولستوی نویسنده ی شهیر روسیه روی دیوار دیده می شود (۴۱:۲۰:۰۰). او یک متفکر بسیار مذهبی است و علاقه ی او به دین تحسین برانگیز است. یکی از نظرات او درباره ی دین بدینگونه است:

«... دین برای فرد آدم هایی که در دنیا زندگی می کنند، وظیفه ای دارد و با شعور دینی است که انسان ها رشد بیشتری می کنند و مانند هر آنچه در زندگی می بینیم، انسانها نیز باید بلوغ خود را مدیون دین بدانند...»

در ادامه می نویسد:

« بدانید که ماهیت اصلی دین حقایق است، حقایقی که بر تاریکی ها پرتو افکنده و زیباترین کاری که انسان ها می توانند انجام دهند، ایمان به این حقایق، و در کل به دین است...»

علاوه بر دین داری، او انسانی خانواده دوست و خانواده دار است. در واقع تولستوی یکی از مصادیق بزرگ تربیت به شیوه ی شرقی است. کوآرون تولستوی را نمونه ای از یک انسان موفق و درستکار می داند و عکس او را به پاس بزرگداشت و قدردانی در فیلمش جای می دهد. جالب است بدانید تولستوی علاقه ی زیادی به اسلام داشته است. او در نامه ای درباره ی اسلام می نویسد:

«...هم اینک کسی که این سطور را برای شما می نویسد، یک مسیحی است و با این که سالهای بسیاریست که به تعلیمات مسیحیت عادت کرده ام، باید بگویم که دین اسلام و تعلیمات محمدی با تمام خصوصیاتش و آنچه آنچنان که در ظاهر دیده می شود، بسیار بسیار از مسیحیت کامل تر و با ارزش تر است...» (برای دسترسی به منبع رجوع کنید به لینک ۲ در قسمت خاتمه)

کاشف جاذبه در فیلم «جاذبه»:

بالای عکس تولستوی عکس دیگری مربوط به اسحاق نیوتون^{۱۸} است. او به کاشف نیروی جاذبه معروف است. وجود عکس او شاید بخاطر کشف جاذبه باشد و یا شاید بخاطر خدایپرستی اوست. کوآرون معتقد است که دین و علم باید در کنار یکدیگر باشند. او جدایی دین و علم را مناسب نمی داند. استون دانشمندی است که دیندار نیست اما نیوتون دانشمندی دین دار است. او با پذیرش قانون علیت وجود خدا را ضروری می داند. در فرهنگ شرقی بین دین و علم قابل جمع است و کوآرون این مطلب را تحسین می کند. نیوتون بعنوان یک دانشمند خداباور مورد تقدیر کوآرون قرار می گیرد. علاوه بر این مطلب عکس تولستوی و نیوتون بیانگر عدم جدایی دین از علم است. در ادامه توضیح بیشتری خواهم داد.

17 - Leo Tolstoy

18 - Isaac Newton

اومانیسیم^{۱۹}:

کمی بالاتر از این دو عکس، تصویر زرد رنگی دیده می شود. این تصویر مربوط به مکتب اومانیسیم است. در این تصویر، دو شکل از یک مرد برهنه برهم منطبق شده اند. یکبار عادی ایستاده و بار دیگر دست ها و پاهایش را باز کرده اما در هر دو حالت از دایره و مربعی که دورش کشیده شده خارج نشده است. اومانیسیم به معنای انسانگرایی و انسان محوری است. بعضی ها معتقد اند این مکتب در مقابل خدامحوری قرار دارد اما بعضی دیگر با این استدلال که بنیانگذاران این مکتب سرسخت ترین خداباوران هستند، معتقدند ارتباطی بین اومانیسیم و خداناباوری وجود ندارد. دکارت^{۲۰} و کانت^{۲۱} از جمله بنیانگذاران این مکتب هستند. در مورد خداباوری این دو نیز اختلاف است. نوشتن بیشتر درباره ی ماهیت اومانیسیم از تخصص و حوصله ی منتقد خارج است. نکته ای که باید بدان اشاره کرد این است که این عکس در فیلم آلفونسو کوآرون چه پیامی دارد. دو احتمال وجود دارد. همانطور که می دانید جدایی دین و علم از یکدیگر از عصر رنسانس شروع شد. اومانیسیم نقش زیادی در این جدایی داشته است. اگر بپذیریم که دکارت و کانت دو فیلسوف مذهبی بوده اند، می توان گفت وجود عکس تولستوی، نیوتون و اومانیسیم این پیام را می دهد که علم و دین از هم جدا نیستند. عالمان بزرگی در تاریخ هستند که بسیار مذهبی و خداباور بوده اند (همانند این چهار نفر). استون دانشمندی خداناباور است اما دانشمندان روسی دین و علم را در کنار هم حفظ کرده اند. نشان دادن عکس مسیح و بودا در ادامه پیام آور این مطلب است که دانشمندان شرقی باورهای معنوی خود را حفظ کرده اند. کوآرون این کار آنها را تحسین می کند. اما اگر بپذیریم اومانیسیم در مقابل خدامحوری قرار دارد و دکارت و کانت بی دین بوده اند، می توان گفت کوآرون نگاهی اعتراضی به اومانیسیم دارد. کوآرون عامل جدایی دین از علم را این مکتب می داند و استون که در کنار این عکس دیده می شود یکی از نتایج این مکتب است. با قبول این احتمال بالاتر بودن این عکس نسبت به دو عکس دیگر بیانگر سیر پیشرفت این مکتب است.

مهره های شطرنج:

در همان صحنه چند مهره ی شطرنج دیده می شود (۰۰:۴۱:۱۴). دو مهره ی سفید و دو مهره ی سیاه (۰۰:۴۱:۳۸). نشان دادن مهره ها شاید فقط جنبه ی بصری داشته باشد. نشان دادن رخ و سرباز به صورت معلق در هوا جالب است. شاید هم نشان دهنده ی قدرت روسیه در شطرنج است. کارپوف و کاسپاروف دو اسطوره ی شطرنج جهان هر دو روسی هستند. کوآرون قصد دارد موفقیت شرق را در زمینه های مختلف نشان دهد. موفقیتی که از فرهنگ و اعتقادات آنها نشأت می گیرد. نشان دادن رخ شاید به این معنی باشد که این فضاپیما همانند قلعه می ماند.

تنها بازمانده:

استون پس از آنکه از ارتباط با کوالسکی ناامید می شود نگاه حسرت باری به زمین می کند (۰۰:۴۲:۲۱). او تنها بازمانده ی عملیات است. استون همانند جنینی است که منتظر متولد شدن است. اما شرایط هنوز مهیا نیست. بار دیگر زیبایی زمین را می بینیم.

19 - Humanism

20 - René Descartes

21 - Immanuel Kant

سفر به کره‌ی ماه:

بخش‌هایی از ایستگاه فضایی آتش می‌گیرد. ما صفحه‌ی مانیتور را می‌بینیم (۰۰:۴۳:۳۴). سمت راست تصویر عکسی از فیلم معروف و قدیمی «سفر به کره‌ی ماه ۱۹۰۲»^{۲۲} دیده می‌شود. در این فیلم که ساخت ژرژ ملی‌یس^{۲۳} است چند فرانسوی به کره‌ی ماه سفر می‌کنند. آنجا با موجوداتی عجیب برخورد می‌کنند. از آنجا فرار می‌کنند و به زمین باز می‌گردند. به نظر می‌رسد کوارون کنجکاو‌ی بشر از سالها پیش به زندگی خارج از زمین را بیان می‌کند. انسان سال‌هاست که در پی حیات در غیر زمین است. فیلم‌های زیادی به خیال‌بافی و تخیل درباره‌ی فضا و موجودات فضایی پرداخته‌اند که این فیلم اولین آنهاست. شاید کوارون فیلمش را به فیلم ملی‌یس تشبیه می‌کند. انسانی از جو زمین خارج شده است. با موجود بیگانه‌ای بنام فضا روبرو می‌شود. با او درگیر می‌شود و تلاش می‌کند به زمین بازگردد. کوارون با این تشبیه خواسته بار دیگر تعلق انسان به زمین را یادآور شود. خانه‌ی انسان زمین است. غیر زمین متعلق به انسان نیست. انسان باید بجای تلاش برای کشف کرات و موجودات دیگر در فضا، درست زندگی کردن در زمین را بیاموزد. انسان باید تلاش کند زمین را زنده نگه دارد. شاید کوارون خواسته آرزو و کنجکاو‌ی‌های چندین ساله‌ی بشر را یادآوری کند. انسان سالهاست که بجای جستجو درباره‌ی ماهیت و هدف زندگی به دنبال تحقق آرزوها و خیالاتش است. در ادامه‌ی فیلم با این سوال که هدف زندگی چیست روبرو خواهیم شد.

اهمیت خانواده در فرهنگ شرقی:

پایین عکس «سفر به کره‌ی ماه ۱۹۰۲» دو عکس دیگر وجود دارد (۰۰:۴۳:۳۴). عکس دو نوجوان و عکس زن و مردی که کودکی درمیانشان است. این دو عکس با عکس شریف پیامی مشترک دارند: خانواده در فرهنگ شرقی بسیار اهمیت دارد. کوارون بار دیگر خانواده‌ی شرقی را تحسین می‌کند.

خروج از زاریا:

بخش‌هایی از ایستگاه آتش گرفته است. استون سعی می‌کند آتش را خاموش کند. سپس به سوی سایوز می‌رود تا قبل از سرایت آتش به آن از ایستگاه جدا شود. از آنجا که استون در هدایت سایوز ناوارد است، هیجان صحنه بیشتر می‌شود. استون کتاب راهنما را مطالعه می‌کند. زبان سایوز روسی است. سایوز جدا می‌شود. در این صحنه پرچم روسیه را می‌بینیم (۰۰:۴۶:۱۲). بار دیگر قدرت برتر بودن روسیه در فضا نشان داده می‌شود. سایوز گیر می‌کند. چند دقیقه شاهد تلاش استون برای رفع بحران هستیم. عکسی از مسیح(ع) بالای صفحه‌ی هدایت سایوز دیده می‌شود. این عکس در ادامه به صورت نمایی بسته نشان داده می‌شود.

آمریکا محتاج روسیه:

پرچم روسیه روی لباس استون نمایان است. در اوایل فیلم پرچم آمریکا زیاد نشان داده می‌شد اما حالا خبری از آن نیست. احتیاج یک آمریکایی به لباس روسی کنایه به نیاز آمریکا به روسیه است. آمریکا برای حفظ بقای خود نیازمند روسیه است.

من از فضا متنفرم:

استون از سایوز خارج می شود. ضایعات سر می رسند. ایستگاه فضایی نابود می شود. سایوز از ایستگاه جدا می شود. استون پس از این اتفاقات می گوید «من از فضا متنفرم (۰۰:۵۳:۲۷)». کوآرون در تمام لحظات فیلم بدنبال القای حس تنفر از فضا به مخاطب است. در این لحظه به وضوح آنرا می گوید و مخاطب این جمله را درک و تایید می کند. هنگام گفتن این جمله اکثر تصویر را فضای تیره به خود اختصاص داده و کمی از زمین آبی و زیبا گوشه ی راست تصویر دیده می شود. کوآرون با قرار دادن این دیالوگ در این نما می خواهد از مقایسه ی زمین و فضا - که از ابتدا این کار را کرده - نتیجه بگیرد و این دیالوگ نتیجه ی آن است. وقتی این دیالوگ در این نما گفته می شود مخاطب علاوه بر حس تنفر از فضا، علاقه اش به زمین نیز بیشتر می شود. تناسب صحنه و دیالوگ باعث شده این صحنه از نظر هنری ارزش زیادی داشته باشد.

حرکت به سوی روشنایی:

در ادامه هنگامی که استون قصد دارد به ایستگاه فضایی چینی ها برود، نمایی از سایوز را می بینیم که رو به سمت روشنایی دارد در حالی که پشت سرش تاریک است (۰۰:۵۴:۵۷). ایستگاه چینی ها سمت روشنایی قرار دارد. زمین سمت روشنایی و فضا سمت تاریک تصویر است. حرکت به سمت روشنایی در این صحنه نشان دهنده ی قرار گرفتن استون در مسیر نجات است. این صحنه امید به نجات از جانب ایستگاه چینی ها را نشان می دهد و این نوید را می دهد که با رسیدن استون به شنزو چین مشکلات تمام می شود و پیروزی بدست خواهد آمد. این صحنه بیان گر این مطلب است که حیات و زندگی فقط در زمین است و فضا عاری از هرگونه حیات است. فیلم «جاذبه» صرف نظر از محتوای ارزشمندش، دارای زیبایی های تصویری زیادی نیز هست. انتقال پیام با تصویر یکی از ویژگی های فیلم های باارزش است. در فیلم «جاذبه» چنین تصاویری کم نیست.

از طلوع خورشید تا شفق قطبی:

سوخت سایوز تمام می شود. استون از روی ناراحتی فریاد می زند و دست و پا تکان می دهد. دوربین از سایوز خارج می شود و کم کم از آن فاصله می گیرد. با دور شدن دوربین خورشید که تازه طلوع کرده است از گوشه ی چپ تصویر دیده می شود. دوربین همچنان دور می شود تا اینکه نور خورشید کم و محیط تاریک می شود. نور سبزی سمت راست تصویر نمایان می شود (۰۰:۵۶:۴۷). دوربین به راست پن می کند و شفق قطبی را که در قسمت تاریک زمین جلوه نمایی می کند نشان می دهد. کوآرون با نشان دادن طلوع خورشید و شفق قطبی قصد دارد زیبایی زمین را یادآوری کند. زمین جایی است که شب و روزش هر کدام زیبایی های خاص خود را دارد. طلوع خورشید در روز و شفق قطبی در شب بخشی از زیبایی های زمین است که هر کدام به تنهایی شگفت آور است. این در حالی است که در فضا شب و روز وجود ندارد. این صحنه تاثیر بسیار زیادی بر روی مخاطب دارد.

دین، نیاز فطرتی:

دوباره داخل سایوز نشان داده می شود. عکسی بالای چشم سایوز (بخشی که از آنجا فضا را نگاه می کنند) در نمای بسته نشان داده می شود (۰۰:۵۷:۱۱). به نظر می رسد عکس مسیح است درحالی بر دوش روح القدس سوار شده. این عکس بیانگر اهمیت دین و خدا در فرهنگ شرقی است. همچنین بیانگر این مطلب است که علم و دین در کنار هم هستند. از سایوز برای فرود

اضطراری به زمین استفاده می شود. وجود چنین عکسی آن هم مقابل صندلی هدایت کننده‌ی سایوز، به معنای اعتقاد به مشیت الهی است. اعتقاد به اینکه هر کاری با خواست خدا انجام می شود و اگر خدا نخواهد نجاتی در کار نخواهد بود. آنها این عکس را گذاشته اند تا بیاد بیاورند که باید به خدا توکل کرد و مرگ و زندگی از آن خداست. استون رابطه‌ی خوبی با خدا ندارد. او برای نجات پیدا کردن بسیار تلاش می کند اما نمی داند که بدون توکل به خدا مشکلاتش حل نمی شود. دوربین درحالی این نما را نشان می دهد که استون در تلاش برای ارتباط با هیوستون است. استون از غیر خدا کمک می خواهد اما خود فضا نوردان با قرار دادن عکس مسیح مقابل صندلی هدایت کننده در واقع از او یاری می طلبند. کوارون با ظرافت خواستی به این نکته اشاره می کند.

صدای چینی:

مردی چینی توانسته با سایوز ارتباط برقرار کند (۵۷:۲۰:۰۰). استون امیدوار شده و سعی می کند با او ارتباط برقرار کند. اما متوجه می شود که مرد چینی از زمین تماس گرفته است. مرد چینی برای سرگرمی می خواسته با شنزو چین ارتباط برقرار کند. نزدیکی سایوز با ایستگاه چینی ها باعث ارتباط استون و مرد چینی شده است. این مسئله می تواند به معنای پیشرفته بودن چینی ها باشد. چطور یک مرد چینی می تواند با سایوز ارتباط برقرار کند در حالی که هیوستون با آن همه شهرت نمی تواند؟ یک شهروند عادی چینی برای سرگرمی با سایوز ارتباط برقرار می کند اما مرکز فرماندهی آمریکا در زمین توان ارتباط با سایوز را ندارد. چین آنقدر پیشرفته شده است که ارتباط با فضا یکی از سرگرمی های مردمش شده است. کوارون بار دیگر ابر قدرت بودن آمریکا را زیر سوال می برد و روسیه و چین را از او قدرتمند تر می داند. این مطلب در زمین هم اینگونه است.

ترس از مرگ، بازگشت به فطرت:

پس از آنکه استون متوجه می شود تماس از زمین بوده، ناامیدی وجودش را می گیرد. فشار عصبی خود را با درآوردن صدای سگ کم می کند. صدای سگ او را به یاد زمین می اندازد. گریه اش می گیرد. دیالوگ هایش مهم و غم انگیز است. «من میمیرم، آنینگاک (۵۹:۲۰:۰۰)» نشان دهنده‌ی ناامیدی و ترس او از مرگ است. «میدونم، همه ی ما میمیریم، همه اینو میدونن اما من امروز میمیرم (۵۹:۲۵:۰۰)» نشان دهنده‌ی عدم آمادگی او برای رویارویی با مرگ است. زندگی او به گونه ای بوده که فرصت چندانی برای فکر کردن درباره‌ی مرگ نداشته و حالا که در آستانه‌ی مردن است، فکر مرگ وجودش را می لرزاند. «خنده داره... می دونی اینکه بدونی... (اینکه بدانی چه موقع خواهی مرد) (۵۹:۳۳:۰۰)» برای استون اینکه می داند کی می میرد جالب است و به نظر می رسد انسانی که می داند کی می میرد نباید ترسی داشته باشد. «اما موضوع اینه که من هنوز می ترسم، من خیلی ترسیدم (۵۹:۳۹:۰۰)» چرا انسانی که می داند کی می میرد باید از مرگ بترسد؟ پاسخ این است که چرا نترسد وقتی «هیچکس برام سوگواری نمیکنه، هیچ کس برای آرامش روحم دعا نمیکنه (۵۹:۴۸:۰۰)». ترس استون از زندگی پس از مرگ است. و نمی داند چه اتفاقی قرار است بیفتد. در واقع او به این موضوعات فکر نکرده است چرا که در فرهنگ آنها بین علم و دین جدایی است. در فرهنگ غربی کسی که به سراغ علم می رود توجهی به مسائل دینی نخواهد داشت. این در حال است که استون اکنون نیازمند آشنایی با مسائل دینی است. توجه به دین و مسائل دینی نیاز فطری هر انسانی است و استون در واپسین لحظات عمر خود این نیاز را احساس می کند. پس از این دیالوگ عاجزانه از مرد چینی در خواست می کند. «تو برام سوگواری می کنی؟ برام دعا می کنی؟ (۵۹:۵۵:۰۰)» این درخواست عاجزانه نشان دهنده‌ی نیاز فطری هر انسانی به دعاست. دعا برای آمرزش و آرامش ابدی روح خود. استون هنگامی که دیگر هیچ امیدی به زنده ماندن ندارد قصد توبه دارد. او می خواهد برایش دعا کنند اما نمی داند پذیرفته می شود «یا اینکه خیلی دیرشده؟ (۰۱:۰۰:۰۰)». در حقیقت استون می خواهد بداند آیا فرصتی برای توبه مانده است یا نه؟ فطرت خداجوی او در این لحظات بیدار شده و بدنبال فرصتی برای بازگشت به معنویت است.

هیچ کس دعا کردن رو یاد من نداده:

«خب اگه می تونستم خودم دعا می کردم ولی من هیچوقت در زندگیم دعا نکردم (۰۱:۰۰:۰۷)» اینکه استون هیچوقت در زندگی اش دعا نکرده نشان دهنده بیگانگی او با دین است. اما چرا استون در زندگی اش دعا نکرده است؟ «آخه هیچکس بهم دعا کردن رو یاد نداده (۰۱:۰۰:۱۲)» این دیالوگ مسبب بی دینی و بیگانگی استون را مشخص می کند. روش تربیتی حاکم در آمریکا مسبب اصلی این بی دینی است. فرهنگ غربی افراد جامعه را با آموزه های دینی آشنا نکرده است در حالی که این آموزه ها جزء نیاز فطری و طبیعی هر انسانی است. بی توجهی به تربیت دینی یکی از اشکالات اساسی متد تربیتی جامعه ی آمریکاست. کوآرون معتقد است جامعه ی آمریکا بجای پرداختن به ارزش های والای انسانی و هدایت انسان به سمت تعالی، به مادیات و ارزش های مادی پرداخته است. نیاز به خداپرستی و اعتقاد به جهان دیگر از جمله نیاز های فطری بشر است. فرهنگ غربی بجای اهمیت دادن به این نیاز و تلاش برای شکوفایی آن به سرکوبش (نیازفطرتی) پرداخته است. حال آنکه این نیاز در فرهنگ شرق به خوبی درک شده و برای شکوفا شدن آن تلاش می شود. استون این جمله را دوبار تکرار می کند. بار دوم دوربین قطره ی اشکی را نشان می دهد که نشان می دهد این حرف از اعماق وجود یک انسان دل سوخته بر می آید. این قطره با دیالوگ همدردی می کند و شاید کوآرون با نشان دادن اشک هنگام ادای جمله قصد دارد بگوید: این حرف استون واقعا جای گریه دارد. به نظر منتقد این دیالوگ بهترین دیالوگ فیلم است.

کوآرون و گریه ی کودک:

در ادامه صدای گریه ی کودکی خردسال شنیده می شود (۰۱:۰۰:۲۷). صدای بچه در فیلم های کوآرون معنای خاصی دارد. در فیلم «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» صدای گریه ی بچه نماد زندگی و حیات است. صدای بچه پرنده ی امید را در اعماق ناامیدی بیدار می کند. در این فیلم هم صدای گریه ی کودک نماد زندگی در زمین است. یکی از افتخارات زمین داشتن فرزند است. فرزندان بشریت زیباترین موهبت الهی اند. موهبتی که در فیلم «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» از انسان گرفته شده است و علت آن معصیت انسانهاست. کوآرون هم در «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» و هم در «جاذبه» صدای فرزند را آرامش بخش و نشانه ی ادامه ی زندگی می داند. در هر دو فیلم وقتی مخاطب و شخصیت های فیلم صدای گریه ی بچه را می شنود لذت می برند و زیبایی زندگی و زمین را به یاد می آورند. منتقد احتمال می دهد کوآرون با قرار دادن صدای کودک در این فیلم می خواهد مخاطب را به فیلم «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» ارجاع دهد. همان طور که قبلا ذکر شد «جاذبه» بیان گر تمام حرف های کوآرون در فیلم های سابقش است. در فیلم «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» با تولد نوزاد امید برای شروع یک زندگی دوباره پدیدار می شود. صدای نوزاد در «جاذبه» یادآور امید و زندگی است. باید یادآور شد استون در این فیلم جینی است که شرایط برای تولدش مهیا نیست.

پایان زندگی استون:

استون که دیگر هیچ امیدی به زنده ماندن ندارد چراغ ها را خاموش می کند، دستگاه انتقال اکسیژن را می بندد و دستانش را همانند مرده ای که در تابوت آرمیده روی هم قرار می دهد. چشمانش را می بندد و در انتظار مرگ می ماند. او از اینکه در زندگی اش به دین و خدا توجهی نداشته شرمند است و حالا با شرمندگی و پشیمانی منتظر است در پیشگاه الهی حضور یابد و امیدوار است دخترش را در آنجا ببیند. اما خدا می خواهد فرصتی دوباره به او دهد.

بازگشت کوالسکی:

در آن لحظه که مخاطب هیچ ایده ای مبنی بر اینکه چه اتفاقی قرار است بیفتد ندارد، سر و کله ی کوالسکی پیدا می‌شود (۰۱:۰۲:۴۷). کوالسکی در را باز می‌کند در حالی که استون کلاهش را نپوشیده است. این اتفاق طبیعتاً باعث مرگ استون خواهد شد. صدا کلاً قطع می‌شود. مخاطب به شدت غافلگیر شده است. سوالات زیادی در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود. زنده بودن استون کمی مخاطب را نسبت به این قضیه مشکوک می‌کند. این صحنه دو احتمال را در ذهن مخاطب بوجود می‌آورد: یا این صحنه از اشتباهات کارگردان است و یا اینکه تخیلی و غیر واقعی است. کوالسکی وارد می‌شود. شیر اکسیژن را باز می‌کند. کلاهش را بر می‌دارد و شروع به صحبت می‌کند. ترانه ی مذهبی مورد علاقه اش در حال پخش شدن است. استون همانند مخاطب می‌خواهد بداند کوالسکی چگونه نجات پیدا کرده است. کوالسکی می‌گوید که یک باتری اضافه پیدا کرده است (۰۱:۰۴:۰۳). شوخ‌طبعی کوالسکی همچنان سر جایش است. کوالسکی می‌خواهد سایوز را حرکت دهد اما استون می‌گوید که همه ی راهها را امتحان کرده است. «خب همیشه یه کاری هست که بشه کرد (۰۱:۰۴:۴۸)». این دیالوگ کوالسکی نشان‌دهنده ی امیدواری اوست. باز امید کوالسکی و ناامیدی استون مقایسه می‌شوند.

سکوت و امنیت دو ویژگی فضا:

کوالسکی سوالی مهم می‌پرسد: «گوش کن، می‌خوای برگردی یا می‌خوای اینجا بمونی؟» (۰۱:۰۵:۰۲) پس از تمام اتفاقات گذشته سرانجام وقتش رسیده که بین زمین و فضا یکی را انتخاب کنیم. قبلاً ویژگی های هر دو ذکر شده است. کوالسکی بار دیگر ویژگی های فضا را می‌گوید: «...چشماتو ببندی و به هیچی گوش ندی... اینجا امنه. (۰۱:۰۵:۲۲)» سکوت و امنیت دو ویژگی فضا است. این دو ویژگی در زمین کمتر وجود دارد. در ادامه با ورود به جو زمین شلوغی حاصل از رادیو را می‌بینیم. کوارون سکوت و امنیت را دو ویژگی از دست رفته ی زمین می‌داند. او قبول می‌کند که در زمین آرامش و امنیت از بین رفته اما بر این باور است که انسان باید تلاش کند آنها را به زمین بازگرداند نه اینکه آنها را در فضا جستجو کند. او ناامنی و شلوغی رادر «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» به خوبی به تصویر می‌کشد.

هدف زندگی چیست؟

کوالسکی در ادامه از استون می‌پرسد: «اصلاً ادامه ی زندگی چه فایده ای داره؟ هدف از زندگی کردن چیه؟» (۰۱:۰۵:۳۲) این سوالی است که کوارون از تمام مخاطبین و تمامی کسانی که همچون استون زندگی می‌کنند می‌پرسد. استون از زمانی که دخترش مرده زندگی اش بی هدف شده است. آیا هدفی بالاتر در زندگی وجود ندارد؟ «اگه تصمیم گرفتی بری، باهاش کنار بیا، بشین و از سواریت لذت ببر، باید پاهات رو بذاری روی زمین و زندگی رو از نو آغاز کنی (۰۱:۰۵:۵۰)» کوالسکی به استون شروع یک زندگی جدید را پیشنهاد می‌دهد. اما شرط آن این است که ناامیدی را کنار بگذارد و زندگی اش را هدفمند پیش ببرد. آخرین جمله ی کوالسکی در این فیلم این است: «وقت رفتن به خونه است (۰۱:۰۶:۰۸)» و پس از آن استون هوشیار می‌شود.

مکاشفه:

کاهش اکسیژن باعث می شود استون هوشیاری اش را از دست بدهد. در حالتی بین خواب و بیداری کوالسکی را می بیند و حرف‌هایش را می شنود. تا آن لحظه استون دیگر امیدی به زندگی نداشت و از اینکه توجه کمی به دین داشته پشیمان است. کوالسکی همانند پیام آور یا فرشته ای به نظر می رسد که قرار است پیغام خدا را به استون ابلاغ کند. خداوند فرصتی دوباره به استون می دهد تا زندگی اش را از نو آغاز کند. او صدای بنده اش را شنیده و پشیمانی او را دیده سپس تصمیم گرفته فرصتی دیگر به او بدهد. خدا بوسیله ی کوالسکی راه نجات را به استون یاد می دهد و تا پایان، کارها را درست می کند. دیالوگ «بشین و از سواریت لذت ببر (۰۱:۰۵:۵۴)» به این معناست که استون لازم نیست کار زیادی انجام دهد چرا که خداوند کار او را سامان می دهد. در ادامه خواهیم دید با وجود اینکه هیوستون موفق به تماس با شنزو می شود، استون بدون حرکتی سرجایش می‌نشیند و پاسخی نمی‌دهد.

انسانی در حال متولد شدن:

استون بیدار می شود. شیر اکسیژن را باز می کند. حرف های کوالسکی را به یاد می آورد و اقدامات لازم برای حرکت به سمت شنزو را آغاز می کند. با اینکه زبان کتاب راهنما و دکمه ها روسی است اما استون با تسلط کامل کار را پیش می‌برد. روحیه‌ی استون بکلی تغییر کرده. دیالوگ هایش سرشار از امید است. استون درباره‌ی دخترش صحبت می کند. اسم او سارا است. جالب است بدانید نام شخصیت اول فیلم «یک شاهزاده ی کوچک ۱۹۹۵» هم سارا است. به نظر می رسد کوارون با این تشابه اسمی می خواهد مخاطب را به آن فیلم ارجاع دهد. بازی ساندرا بولاک در این لحظات بسیار زیباست. استون کسی بود که چند دقیقه قبل امیدوار بود پس از مرگ، دخترش را ببیند اما حالا گویا خیال مردن ندارد! دیالوگ هایش سرشار از امید به زندگی است. «و بهش بگو من تسلیم نمیشم (۰۱:۰۹:۳۲)». استون با مرگ دخترش کنار آمده و مطمئن است که جای او خوب است. دیالوگ‌های او در واقع نوعی گفتگو با ماوراء است و این به نشانه ی این است که استون جهان پس از مرگ را پذیرفته است. او به این که ارواح مردگان صدای ما را می شنوند ایمان آورده است. او تبدیل به دانشمندی دین باور شده است همانند یک دانشمند شرقی. یادآور شویم که استون جنینی است که در آستانه ی تولد قرار دارد. اما چه چیزی او را سزاوار متولد شدن کرده است؟

آخرین سفینه:

استون به شنزو چینی ها نزدیک می شود. شنزو در حال رسیدن به جو زمین است اما بدون استون این اتفاق نخواهد افتاد «چون تو آخرین سفینه ی من هستی (۰۱:۱۰:۴۶)» آخرین وسیله ی نجات یک آمریکایی سفینه ی چین است. این مطلب صراحتاً به نیاز آمریکا به چین در فضا و به صورت کنایه در زمین اشاره می کند.

پایان رانندگی بی هدف:

«صبح بیدار میشم، میرم سرکار و بی هدف رانندگی می کنم (۰۰:۲۷:۲۶)» این دیالوگ استون در اوایل فیلم است. پس از آن حالت مکاشفه، استون تغییر می کند، امیدش را باز می یابد و تصمیم می گیرد به زندگی بی هدف پایان دهد یا به قول خودش «دیگه رانندگی بی هدف کافیه (۰۱:۱۱:۰۷)».

طلوع خورشید در انتظار استون:

استون از سایوز خارج می شود. به کمک کپسول آتش نشانی سعی می کند خود را به شنزو برساند. بار دیگر خورشید را در حال طلوع می بینیم که نوید بخش آینده ای روشن است (۰۱:۱۱:۱۵). خورشید منتظر است که بر استون بتابد. استون کمی تا هدف فاصله دارد. جالب است هرچه به جو زمین نزدیکتر می شویم، ستارگان آسمان زیباتر به نظر می آیند.

مائو تسه تونگ^{۲۴}:

استون وارد شنزو می شود. سعی می کند خود را به بخش اصلی برساند. در قسمتی از شنزو سمت چپ تصویر پرچم چین را می بینیم. پایین پرچم عکس «مائو تسه تونگ» بنیانگذار جمهوری خلق چین دیده می شود (۰۱:۱۳:۵۴). مشهور است که او کسی است که چین را از یک کشور جهان سومی به یکی از ابر قدرت های اقتصادی و سیاسی تبدیل کرده است. به نظر می رسد عکس او در شنزو به نشانه ی قدردانی از اوست. کوارون عامل پیشرفت چین را نظریات مائو تسه تونگ می داند. مائوئیسم که یکی از شاخه های کمونیسم است، بر پایه ی نظریات او شکل گرفته است. مقابله با سیستم سرمایه داری کشورهایی همچون آمریکا یکی از اهداف و اقدامات او بوده است. عکس مائو تسه تونگ از آن جهت در فیلم کوارون قرار می گیرد که او یکی مخالفین کشور آمریکاست.

پینگ پنگ:

راکت و توپ پینگ پنگ در شنزو دیده می شود (۰۱:۱۴:۱۰). وجود پینگ پنگ بیان گر قدرت چین در این رشته ی ورزشی است. چین حرف اول را در این رشته می زند. کوارون با نشان دادن مهره های شطرنج و راکت پینگ پنگ، قدرت و موفقیت روسیه و چین در عرصه ی ورزش را نشان می دهد.

نیاز به زبان چینی:

استون وارد بخش اصلی می شود. می خواهد عملیات فرود را انجام دهد اما نوشته های روی دکمه ها همگی چینی است (۰۱:۱۴:۴۳). استون وحشت می کند. این صحنه اهمیت زبان چینی را نشان می دهد. چین آنقدر کشور مهمی شده است که دیگران نیازمند یادگیری زبان او هستند. زبان انگلیسی دیگر زبان اصلی دنیا نیست. یادگیری زبان روسی و چینی در فضا فایده ی بیشتری دارند تا انگلیسی.

بودا بر فراز آسمان:

اما جالب است استون بدون بلد بودن چینی موفق به انجام عملیات می شود. او با به یاد داشتن کاربرد دکمه ها در سایوز، شنزو را راه می اندازد. شمارش خودکار برای جداسازی نشان داده می شود. دوربین از روی صفحه ی مانیتور به سمت بالا حرکت

می‌کند و مجسمه‌ی بودا را نشان می‌دهد (۰۱:۱۵:۳۵). این مجسمه و عکس مسیح در سایوز پیام مشترکی دارند. هر دو نشان‌دهنده‌ی دین داری و توجه به دین در این دو کشور است. چین و روسیه بعنوان دو ابرقدرت در تمامی عرصه‌ها یک وجه مشترک در فرهنگشان دارند. وجه اشتراکی که یکی از وجوه تمایزشان با آمریکا هم هست و آن دین داری و مذهبی است. در فرهنگ روسیه و چین بعنوان دو کشور شرقی، دین نقش ویژه‌ای دارد تا جایی که نشانه‌های آن در فضایی‌های آنها دیده می‌شود. اما دین داری در فرهنگ غربی کم‌رنگ و فراموش شده است. کوارون می‌خواهد به این نکته اشاره کند که در فرهنگ شرقی علم و دین در کنار هم هستند و تا بدین گونه با نظریه‌ی جدایی دین و علم که در اروپا و آمریکا سالهاست پذیرفته شده مخالفت کند. او دینداری را نیاز تمام انسانها می‌داند. کوارون مروج دین داری است ولی فهمیدن اینکه کدام دین را بهتر می‌داند، کار مشکلی است.

استون، تسلیم خواسته‌ی الهی:

استون با روحیه‌ای سرشار از امید پیامی به هیوستون می‌فرستد. هرچند انتظار ندارد آنها بشنوند. «از نظر من که... دو احتمال بیشتر وجود ندارد، یا اینکه من سالم می‌رسم زمین و یه داستان معرکه برای تعریف کردن دارم یا اینکه تا ده دقیقه‌ی دیگه جزغاله میشم (۰۱:۱۶:۱۰)». در واقع یا زنده می‌ماند یا میمیرد. استون با هیجان و امید خاصی این جملات را می‌گوید و برایش بین این دو فرقی نمی‌کند. استونی که به شدت از مرگ می‌هراسید حالا برایش مردن و زنده ماندن فرقی نمی‌کند «چون در هر دو حالت... یه سفر معرکه پیش رو دارم (۰۱:۱۶:۳۵)» سفری به سوی زمین و سفری به سوی خدا. این دیالوگ نشان می‌دهد که استون به یک انسان دین دار تبدیل شده. او خدا و حاکمیت او را پذیرفته و در برابر خواسته‌اش سر تسلیم فرود آورده. استون هنگام ادا کردن این دیالوگ به بالا نگاه می‌کند. نگاه او یا به مجسمه‌ی بوداست و یا به سمت خداست. «من آماده‌ام (۰۱:۱۶:۴۴)» خطاب استون به خداست. او با گفتن این جمله می‌فهماند که تسلیم خواسته‌ی الهی شده است و می‌پذیرد که تصمیم اینکه زنده بماند یا بمیرد با او نیست. اگر یادتان باشد هنگامی که کوالسکی می‌خواست خود را جدا کند استون مخالفت می‌کرد و می‌گفت «تو جایی نمیری، تو هیچ جا نمیری (۰۰:۳۱:۴۵)» و کوالسکی در جواب گفت «این تصمیم با تو نیست (۰۰:۳۱:۴۷)» حرف‌های استون در آنجا نشان از نپذیرفتن خواسته‌ی الهی بود و جواب کوالسکی دقیقاً به همین اشاره می‌کرد. کوالسکی مشیت الهی را پذیرفته بود و حالا استون به انسانی تبدیل شده که در برابر خواست خدا سر تسلیم فرود می‌آورد و می‌داند در اینجا تصمیم با خداست.

هبوط یا تولد دوباره‌ی بشر؟

استون کلاهش را بر سر می‌گذارد و منتظر می‌ماند. با نزدیک شدن به جو، شنزو آتش گرفته و متلاشی می‌شود. قطعه‌ای آهنی به سمت زمین روشن و زیبا می‌رود. استون دکمه‌ی جداسازی را فشار می‌دهد. بخش حامل استون جدا می‌شود و به سمت زمین می‌شتابد. دوربین شنزو را نشان می‌دهد در حالی که از سیاهی فضا به روشنایی زمین حرکت می‌کند (۰۱:۱۷:۴۳). موسیقی حماسی لحظات هیجان‌انگیزی را خلق می‌کند. در ادامه شاهد صحنه‌ای هستیم که بخش حامل استون در حالی که آتش گرفته در جلو و چندین قطعه‌ی آتشین پشت سر او در حرکت هستند (۰۱:۱۷:۵۶). این اجرام آتشین در زمینه‌ی سیاه فضا به سمت پایین صحنه که روشن است در حرکت هستند. انسانی در حال هبوط به زمین است و اجرام پشت سرش او را بدرقه می‌کنند. استون جینی است که در حال متولد شدن است. او انسانی است که که گویا از جهنم به سوی بهشت حرکت می‌کند. آنچه او را سزاوار تولد و هبوط به بهشت کرده...

ورود به بهشت:

با ورود به جو زمین آهنگ از حالت دلهره آور بودن به آهنگ پیروزی تغییر می کند. اجرام آتشین کم کم خاموش می شوند (۰۱:۱۸:۱۴) چرا که در بهشت آتشی وجود نخواهد داشت. دیگر خبری از تاریکی نیست. روشنایی داخل شنزو می تابد. چتر باز می شود. دوربین آسمان را نشان می دهد که آرام و آبی است. استون وارد بهشت می شود. بهشتی که از آن رانده شده بود اما دوباره لیاقت بازگشت به آنرا بدست آورد.

زمین همچنان شلوغ است:

با ورود به جو زمین امواج رادیویی به کار می افتند. هیوستون با شنزو تماس گرفته و خواهان اطلاعاتی است. احتمالاً آنها حدس می زنند که فضانوردشان درون شنزو باشد. امواج به هم خورده اند. صدای ترانه ای شنیده می شود. پس از آن صدای گزارشگر فوتبال که در حال گزارش است. همزمان با صحبت هیوستون صدای ترانه ای به سبک رپ به گوش می رسد. قبلاً در فیلم درباره ی شلوغی زمین حرف هایی زده شد. سکوت یکی از امتیازات فضا بحساب می آمد. با ورود به جو زمین شلوغی تداعی می شود. کوارون یکی از عوامل از بین رفتن سکوت در زمین را رسانه می داند. تلویزیون و رادیو آرامش زمین را به هم زده اند. این شلوغی ها باعث غفلت انسان از معنویات می شود. سکوتی که در فضا بود موجب شد استون نسبت به اتفاقاتی که در زندگی برایش اتفاق افتاده فکر کند و جهان بینیش تغییر کند. اینکه استون اقدامی برای پاسخ دادن به هیوستون نمی کند بخاطر این است که او به کسی دیگر توکل کرده و امیدش را از غیرخدا بریده است چرا که اگر می خواست می توانست بدون جابجا شدن جوابشان را بدهد. در صحنه های قبل تلاش زیاد استون برای ارتباط با هیوستون را شاهد بودیم. بی توجهی کنونی او بخاطر تغییر عقاید اوست.

پیدا در فضا، پنهان در زمین:

در صحنه ی بعد هم این شلوغی را حس می کنیم (۰۱:۱۹:۲۵). صدای مسابقات تلویزیونی، هواشناسی و... شنیده می شود. در میان این شلوغی و صداها، ترانه ی مذهبی کوالسکی برای لحظه ای به گوش می رسد (۰۱:۱۹:۴۳). ترانه ی زیبایی که در فضا تنها ترانه ی موجود بود، در زمین به سختی به گوش می رسد. کوارون معتقد است شلوغ کاری های بشر باعث خفه شدن ندای دین شده است. ترانه ی مذهبی در میان این همه ظاهرسازی و مشغله های دنیوی جایی برای خودنمایی ندارد. بشر هرچه از طبیعت فاصله بگیرد و هرچه بیشتر امور طبیعت را به هم زند، بیشتر از معنویت دور می شود. از آنجا که بشر تغییر چندانی در فضا ایجاد نکرده، ترانه ی الهی به راحتی شنیده می شود.

آخرین متعلقات:

شنزو روی آب فرود می آید. استون در شنزو را باز می کند اما قبل از اینکه خارج شود شنزو در آب فرو می رود. استون نفس می گیرد و از شنزو خارج می شود. سنگینی لباس فضانوردی او را به اعماق آب می کشاند. لباسی که در فضا جان او را نجات می داد، در زمین جان او را به خطر می اندازد. استون لباس را بیرون می آورد و به سطح آب شنا می کند. لباس فضانوردی آخرین

وسیله ی مرتبط کننده استون به فضا است. استون با بیرون آوردن لباس آخرین تعلقش به فضا را از بین می برد. لباس زیر آب می ماند.

قورباغه:

هنگامی که استون زیر آب است دوربین قورباغه ای را در آب نشان می دهد که به راحتی شنا می کند (۰۱:۲۰:۳۸). دوربین پس از نشان دادن شنای قورباغه استون را نشان می دهد که با بیرون آوردن لباس فضانوردی به راحتی شنا می کند و به سطح آب می رسد. قورباغه به راحتی در آب شنا می کند چون آب محل زندگی او و مناسب با وضعیت اوست. قورباغه در جایی زندگی می کند که بدان تعلق دارد. استون هم هینطور است. او وقتی لباس فضانوردی را بیرون می آورد به راحتی قورباغه در آب شنا می کند چرا که او متعلق به زمین است. او هم مانند قورباغه از جانداران زمین به حساب می آید و به راحتی می تواند با شرایط موجود در زمین کنار بیاید.

ابر قدرت زمین:

قبلا دیدیم که ابر قدرت فضا روسیه و چین بودند و آمریکا محتاج آن دو بود. و گفتیم که احتیاج آمریکابه آن دو به طور کنایه آمیزی در زمین هم صدق می کند. اما شاید اینگونه نباشد. از وقتی استون وارد جو زمین شد، شاهد تلاش هیوستون برای ارتباط با شنزو بودیم. استون با ورود به زمین دیگر احتیاجی به شنزو و لباس فضانوردی روسیه ندارد و حتی لباس مانع نجاتش می شود. چتر نجات در آب طوری نشان داده می شود انگار پرچم آمریکاست (۰۱:۲۰:۴۲). شاید بتوان از این قرائن نتیجه گرفت نیاز آمریکا به روسیه و چین منحصر در فضا است. آمریکا در زمین نیازی به کسی ندارد. استون در زمین نیازی به لباس روسیه و شنزو چین ندارد. البته پذیرش این پیام با توجه به نگاه کارگردان به آمریکا در این فیلم و دیگر فیلم هایش، بعید به نظر می رسد.

زمینی بکر و دست نخورده:

استون به سطح آب می آید. در پس زمینه ی تصویر تپه های سبز رنگی دیده می شود. اگر به محیط دقت کنیم شاهد محیطی بکر و دست نخورده هستیم. گویا هیچ انسانی تا بحال در این سرزمین نبوده است. نظیر این تصاویر و موقعیت ها را می توان در فیلم هایی که درباره ی دایناسورها ساخته می شود مشاهده کرد. صدای پشه، آواز پرندگان، آب زلال، آسمانی ابری و زیبا، خزه ها و نی زارها، عبور اجرام آتشین در آسمان، سنجاقک و بوته های سبز و کوتاه همگی باعث می شوند مخاطب احساس کند تا بحال انسانی روی زمین نبوده و استون اولین انسان روی زمین است. وقتی استون می ایستد و حرکت می کند از تمام تپه های اطرافش بزرگتر نشان داده می شود. این نوع موقعیت سازی بکر بودن زمین را بیشتر تداعی می کند. (مثل فیلم هایی که درباره ی دایناسورها می سازند).

خانه ی انسان:

استون به طرف خشکی می رود. به گل های نرم می رسد. روی آن دراز می کشد. گونه هایش را روی گل می گذارد. با دستانش آن را لمس می کند. رنگ پوست او و خاک شبیه هم است (۰۱:۲۲:۳۲). انسان از خاک آفریده شده است. تناسب خاک با رنگ

پوست استون کنایه است از تعلق انسان به زمین. انسان و زمین از یک جنس هستند و زمین جایی است که انسان باید در آن زندگی کند نه فضا. انسان بجای تلاش بیهوده برای کشف مکانی دیگر باید به فکر حفظ حیات در زمین باشد. خانه ی انسان زمین است اما متأسفانه این موجود دو پا قدر آن را نمی داند.

تولد دوباره، تشکری آگاهانه :

استون تازه متولد شده است. آنچه او را سزاوار تولد کرده است اعتقادش به خداست. او تا آن موقع که به خدا توجهی نداشت، گرفتار و ناامید بود. او از اینکه دعا کردن بلد نبود ابراز ناراحتی می کرد. استون پس از رویایی که دید عقایدش تغییر کرد و امیدش را بازیافت. آنجا بود که لیاقت یک زندگی دوباره نصیبش شد و به زمین بازگشت. کوآرون در «جاذبه» همانطور که در «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» هم اشاره کرده است می گوید: فقط کسانی لیاقت زندگی در زمین را دارند که به خدا اعتقاد دارند. دنیا جای بی دینان و دین ستیزان نیست و عامل بدبختی بشر بی دینی اوست. علمی که با دین همراه نباشد، حاصلی جزء گمراهی ندارد و علت به هم خوردن روال طبیعی زندگی، فراموشی آموزه های دینی است. کوالسکی و شریف هر دو دین دار بودند و با مردن چیزی از دست نمی دهند اما رایان استون فرصتی دوباره پیدا می کند تا یک زندگی شرافتمندانه با اعتقاد به خدا آغاز کند. استون همانند کودکی تازه متولد شده است و این کودک حس خداپرستی را از همان ابتدا با خود به همراه دارد. فطرت هر انسانی خداجو آفریده شده اما تربیت ناصحیح باعث فراموش شدن آن (فطرت خداجو) می شود. «متشکرم (۰۱:۲۲:۴۵)» آخرین جمله ی استون است که مخاطب آن خداست. استون سعی می کند برخیزد اما نمی تواند. می خندد. او مانند کودکی است که تازه می خواهد ایستادن و راه رفتن را تجربه کند. پایش را روی زمین می گذارد. موسیقی اوج می گیرد. دوربین طوری قرار می گیرد که استون بزرگ و با عظمت جلوه کند. او انسانی است که تازه به زمین آمده و قرار است یک زندگی درست و جدید را آغاز کند. یک زندگی که با تشکر از خالق آغاز کرده است. به آهستگی و سختی قدم برمی دارد. او را در حالی می بینیم که از ارتفاعات اطرافش مرتفع تر است. موسیقی متن بیش از آنکه با پایان یک حادثه تناسب داشته باشد، مناسب شروع یک جریان عظیم است. شروعی عظیم همچون شروع یک زندگی.

تیتراژ پایانی:

در اواخر تیتراژ پایانی صدای شمارش معکوس شخصی را می شنویم (۰۱:۳۰:۴۹). به نظر می رسد صدای شمارش برای پرتاب فضاپیما باشد. احتمالات زیادی درباره ی این صدا وجود دارد. شاید کوآرون با قراردادن صدا می خواسته میل و کنجکاوی بشر به کشف حیات در فضا را برساند و اینکه بشر نسبت به زمین بی توجه است. شاید هم صدای اوج گیری کاوشگر آمریکا باشد.

حرف آخر:

سختی ها و بلایای زندگی انسان را تغییر می دهند. این تغییرات گاهی به نفع خودمان است. تا زندگی انسان در معرض خطر قرار نگیرد، غفلت زدایی صورت نمی گیرد. گاهی اتفاقات ناگوار منشا خیرات می شوند. نباید از کنار اتفاقات زندگی به سادگی گذشت. نباید مصیبت ها و اتفاقات ناگوار ما را از زندگی مایوس کنند چه بسا همین اتفاقات ما را در مسیر سعادت و تکامل قرار دهند.

نگاه سوم:



کوآرون در اسکار:

فیلم «جاذبه ۲۰۱۳» اگر چه بعنوان بهترین فیلم سال شناخته نشد، اما با کسب هفت جایزه بیشترین سهم اسکار را از آن خود کرد. آلفونسو کوآرون با دریافت دو جایزه ی اسکار بهترین کارگردانی و بهترین تدوین، مرد شماره یک مراسم اسکار ۲۰۱۴ بود. او در حالی اسکار بهترین کارگردانی را به خود اختصاص داد که بزرگانی همچون مارتین اسکورسیزی^{۲۵} و الکساندر پین^{۲۶} نامزد دریافت این جایزه بودند. تشکر عوامل سازنده ی فیلم از کوآرون هنگام دریافت جایزه اسکار او را به مهمترین مرد مراسم اسکار ۲۰۱۴ تبدیل کرد. او پیش از این نامزد دریافت بهترین فیلمنامه ی غیراقتباسی برای فیلم «و همینطور مادر تو ۲۰۰۱» و نامزد بهترین فیلمنامه ی اقتباسی و تدوین برای فیلم «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» شده است.

نسخه ی فیلم:

زمان فیلم در نسخه ای که منتقد از آن استفاده کرده است با تیتراژ و غیره، ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه و ۵۸ ثانیه (۱:۳۰:۵۸) است.

داستان «جاذبه»، ضعف یا قوت:

داستان این فیلم بسیار ساده و تا حدود زیادی قابل پیش بینی است. عده ای این را از نقاط ضعف فیلم می دانند اما به نظر منتقد، کوآرون عمداً داستانش را ساده نوشته است تا مخاطب بدون هیچ دردسری با جنبه های دیگر فیلم درگیر شود. سادگی داستان باعث می شود مخاطب با محیط و شخصیت هم حسی ایجاد کند. شخصیت های این فیلم مهمترین عناصر فیلم هستند. کارگردان با سادگی داستان سعی کرده ارتباط مخاطب با شخصیت ها را بیشتر کند. علاوه بر آن عدم پیچیدگی داستان باعث می شود مخاطب فرصت بیشتری برای فکر کردن به صحنه های فیلم داشته باشد.

بهترین صحنه:

به نظر منتقد بهترین صحنه ی فیلم لحظه ایست که محفظه ی حامل استون در حالی که آتش گرفته، در پس زمینه ای سیاه به سمت روشنایی زمین که در پایین صفحه است می رود و سیزده قطعه ی آتشین آن را همراهی می کنند (۰۱:۱۷:۵۴). این صحنه تداعی کننده ی سقوط انسان به زمین است. اما این بار از جهنم به سوی بهشت. استون در حال متولد شدن است و اجرام گداخته او را بدرقه می کنند. قطعه ای از همه جلو می زند تا خبر آمدن استون را به زمین برساند. موسیقی این صحنه بسیار زیباست.

بهترین دیالوگ:

منتقد دیالوگ استون هنگام گریه کردن را بهترین دیالوگ این فیلم می داند «هیچکس بهم دعا کردن رو یاد نداده (۰۱:۰۰:۱۲)» این دیالوگ را دو بار تکرار می کند. توضیح آن در نگاه دو گذشت.

امتیاز منتقد به فیلم:

«جاذبه» بدون شک یکی از بهترین فیلم هایی است که در زندگی ام دیده ام. با نوشتن نقد آن سعی کردم زیبایی های آن را به همگان نشان دهم. بنده از صد به این فیلم امتیاز فوق العاده ی ۹۱ می دهم.

مقایسه ی فیلم های کارگردان:

برای منتقد سخت است که «جاذبه ۲۰۱۳» را بر «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» ترجیح دهد. این دو فیلم مسلماً از دیگر فیلم های کوآرون بهتر هستند. فیلم «جاذبه» بیشتر با سبک هالیوودی تناسب دارد و این نکته ای منفی برای فیلم بحساب می آید. «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» دارای محتوایی پیچیده تر و محیطی دردناکتر است. داستان آن دلخراش تر و غیر قابل پیشبینی است. «جاذبه» موسیقی و جلوه های ویژه و بصری بهتری دارد. صداگذاری و صدا برداری در این فیلم فوق العاده است. بازی بازیگران هم بهتر است. کارگردانی فیلم «جاذبه» دشوارتر از «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» است. این دو فیلم از نظر محتوا شباهت زیادی با هم دارند. هر دو فیلم مصیبت های بشر را یادآوری می کنند. هر دو نیاز به دین را مطرح می کنند. در «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» بشر به بن بست رسیده است. تولد یک فرزند امید را به انسان بر می گرداند. در «جاذبه» خود استون متولد می شود. تولد نوزاد در هر دو فیلم نشان دهنده ی این است که خدا الطافش را از بشر دریغ نمی کند و هنوز به امیدی به بشر است. در هر دو فیلم نوزاد در پایان

فیلم متولد می شود و در هر دو نوید بخش امید و بهبود زندگی بشر است. انتقال پیام در «جاذبه» بخاطر محدودیت مکانی کار دشوارتری است. نهایتاً به نظر منتقد فیلم «جاذبه ۲۰۱۳» بهترین فیلم آلفونسو کوآرون است.

بهترین کارگردان مکزیکی:



ایناریتو

دل تورو

کوآرون

در میان کارگردانان مکزیکی سه تن شهرت بیشتری دارند: آلفونسو کوآرون، آلخاندرو گونزالز ایناریتو^{۲۷} و گیلرمو دل تورو^{۲۸}. این سه علاوه بر اینکه فیلمسازهای خوبی در سطح جهان هستند، سه دوست صمیمی نیز می باشند. ایناریتو چهار و دل تورو یک بار نامزد دریافت جایزه ی اسکار شده اند. مهمترین اثر ایناریتو تاکنون «بابل ۲۰۰۶» و مهمترین اثر دل تورو «هزارتوی پن ۲۰۰۶» است. ایناریتو اولین کارگردان مکزیکی است که نامزد دریافت اسکار بهترین کارگردانی شده است و کوآرون اولین کارگردان مکزیکی است که برنده ی آن شده است. با دیدن فیلم های ایناریتو و مقایسه ی آن با فیلم های کوآرون می توان شباهت های زیادی بین فیلم هایشان از نظر محتوی دریافت. ارزش زندگی، زندگی پس از مرگ، وجود خدا و تقدیرات الهی از جمله ویژگی های مشترک فیلم های این دو است. آلفونسو کوآرون در سخنرانی هنگام دریافت جایزه ی اسکار از این دو دوست خود تشکر می کند.

خاتمه:

تشکر:

بر خود لازم می دانم از آقایان امیر طهماسبی، حسین غریبی و میلاد بابانژاد بخاطر ترجمه ی خوششان تشکر کنم.

دو نکته:

۱- آنچه منتقد بعنوان عقاید و نظرات آلفونسو کوآرون نوشته است، صرفا برداشت فنی او از پیام های موجود در فیلم است نه اینکه نقل قول کارگردان باشد. منتقد با بررسی فیلم های کوآرون سعی کرده مشی و طرز فکر او را کشف کند و بعنوان عقاید کارگردان بیان کند.

۲- شاید بعضی از نظرات منتقد اغراق آمیز و قابل رد بوده باشد. منتقد سعی کرده تمام احتمالات ممکن را بررسی کند، هرچند درصد احتمال آن کم باشد. بنده نظر خودم را گفتم و نظرات دیگر را هم آوردم قبول کردن یا نکردن خواننده بستگی به خودش دارد.

یک درخواست:

از آنجا که برای نوشتن این نقد وقت زیادی صرف کرده ام خواهشمندم در صورت تمایل به انتشار مطالب، از حذف یا اضافه کردن مطالب و نام منتقد خودداری کنید.

انتقادات و پیشنهادات:

این نسخه سوم این نقد است که برای نمایش در وبلاگ «تاپ موویز» تهیه شده است. برای ارائه ی انتقادات و پیشنهادات می توانید به سایت و ایمیل زیر رجوع کنید:

<https://topmovies.blog.ir>

Saeed.gerami.ls@gmail.com

سعید گرامی - اردیبهشت ۹۳

منابع:

۱- ویکی پدیا.

۲- لینک سایتی که سخنان تولستوی را از آن نقل کردم:

<http://dari.irib.ir/political/item/29783-%D8%A8%D9%87%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D8%A2%DB%8C%DB%8C%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%87-%D8%AA%D9%88%D9%84%D8%B3%D8%AA%D9%88%DB%8C>